

کارکرد تشبیه در گفتار نبوی برای تبیین امامت امیرمؤمنان علیه السلام*

[سید حسن سبزواری^۱]

چکیده

تشبیه یکی از پایه‌های اساسی علم بیان و از پرسامدترین گونه‌های ادبی است؛ این اسلوب از مهم‌ترین سازوکارهایی است که متکلم را در انتقال بهتر مفهوم به ذهن مخاطب و تأکید بر آن یاری می‌رساند. با بررسی تشبیهات به کار رفته در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار می‌شود که گفتمان ایشان در بافت‌های گوناگون و با توجه به نوع مخاطب، متفاوت است. ایشان برای والاترین امر رسالت و هدایت جامعه بعد از خویش، در تبیین امامت و جایگاه ویژه امیرمؤمنان علیه السلام از این اسلوب بهره برده‌اند. پرواضح است که این واژگان تشبیهی با ظرفیت‌های مختلفی که در ارتکاز ذهنی مخاطب نسبت به وجه شبه، ایجاد می‌کنند، نقش خود را در هدف آن حضرت به خوبی ایفا می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر، ضمن تأیید رویه تشبیهی در گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نشان می‌دهد که در تبیین تشبیهات آن حضرت، فراتراز بافت و ساختار، باید به محتوا و به ایفای نقش ایشان در تبیین و تفهیم امر خطیر امامت و نیز شرایط و ویژگی‌های آن توجه کرد.

کلیدواژه‌ها: گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله، تشبیه، وجه شبه، امامت امیرمؤمنان علیه السلام، خلافت امیرمؤمنان علیه السلام.

* تاریخ دریافت مقاله (۹۷/۱/۱۳) تاریخ پذیرش (۹۷/۲/۲۰)
(لازم به ذکر است به دلیل تأخیر در انتشار این دوفصلنامه، تاریخ‌های دریافت و پذیرش مقالات، با تاریخ درج شده بر روی جلد همخوانی ندارد).

۱. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام s.hsabzevari@yahoo.com

درآمد

رسول خدا ﷺ در هدایت و تربیت، گوی سبقت را از همه ربوده و به عنوان بزرگترین مربی بشر معرفی شده است؛ ایشان به حکم «أَدَبَ نَبِيِّهٔ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ»^۱ پرورده پروردگار عالم بوده و اخلاق و زندگی و سیره او، تجسم آموزه‌های والای قرآن کریم است.

آن حضرت اگر دریافت «جوامع الکلام» از خداوند را به افتخار یاد می‌کند،^۲ بدان معنا نیست که آن چه در گفتار ایشان انعکاس یافته، تمام فضایل و همه معارف است، بلکه مقداری است که به اندازه عقل و خرد مخاطب خود، آن را در لوح شفاف گفتار، آشکار کرده است.^۳ این محدودیت برای حجج الهی در روابط و مناسبات با مردم، همواره وجود داشته و در گفتگوی با آنان ناگزیر، از روش‌ها و الگوهای مختلف کلامی بهره برده‌اند، تا از این طریق، با گفتمان خویش از حقایق پرده بردارند و هدف و غرض خود را به آنان القا کنند.

مهم‌ترین امر در طول رسالت رسول اکرم ﷺ بعد از موضوع یکتاپرستی، امر «امامت» و «خلافت» است که در گفتار و رفتار نبوی جایگاه ویژه و بازتابی تمام دارد و پهنه عظیم کتاب‌های اخبار، سرشار از تأکیدهای رسول خدا ﷺ بر فضیلت این گوهر منظومه معرفت دین است. از این رو آن حضرت همسوبا ضرورت امر خلافت و ایفای نقش خویش در امر هدایت مردمان، به گونه‌ها و روش‌های گفتاری و رفتاری مختلف، مردم را به جایگاه رفیع «امامت» و «امام» رهنمون بود.

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهٔ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ...»:

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۶، ح ۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۷/۴، ح ۳.
۲. «أُعْطِيتُ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي؛ جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا وَأَجَلَ لِي الْمَغْمُومُ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلَامِ وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ»: صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۱۱/۲۴۰، ح ۷۲۴؛ همو، امالی، ۶/۲۱۶، مجلس ۸۸.

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِيهِ قَطُّ وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۳، ح ۱۵؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ۶/۴۱۸، مجلس ۶۵.

شایان ذکر است، آنچه تا کنون در عرصه اثبات امامت امیرمؤمنان علیه السلام بیشتر مورد توجه قرار گرفته، ادله و نصوص دال بر امامت آن حضرت بوده و غالباً گونه‌های گفتاری و رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد غفلت اهل تحقیق واقع شده است؛ این در حالی است که می‌توان ادعا کرد، توجه و دقت در سیرتاریخی زندگانی آن حضرت و بازتاب لایه‌های مختلف منظومه معرفتی امامت در گونه‌های گفتار و رفتار نبوی، یکی از بایسته‌های عرصه تبیین و دفاع از جایگاه والای امامت و امام است؛ افزون بر این، گشودن بابی نوین در مباحث تاریخ تفکر امامت با حجم گسترده معارف امامتی موجود در سیره نبوی، دستاورد این رویکرد است.

پرواضح است که الگوهای گفتاری را می‌توان بر اساس ساختار و محتوا و ارتباط با مخاطب، به انواع مختلفی تقسیم کرد؛ از جمله آنها، «گونه‌های اسلوب گفتاری و آرایه‌های لفظی» است که خود به شیوه‌های گوناگونی مانند شیوه «تشبیهی»، «تأکیدی»، «پرسشی» و «مجمل‌گویی و استفساری» تقسیم می‌شود. پژوهش حاضر با توجه به گستره تاریخی و روایات صادره پیرامون سیره نبوی در منابع امامیه، در صدد تبیین برخی از «گونه‌های تشبیهی گفتار نبوی در تبیین امامت امیرمؤمنان علیه السلام» ضمن بیان ده‌گونه از تشبیه‌ها و تبیین وجوه تشبیه می‌باشد؛ در این راستا، گاه به برخی از منابع فرعی و کتب عامه، به عنوان شاهد و مؤید استناد شده است.

لازم به ذکر است که میان گونه‌های گفتاری، مهم‌ترین شیوه مؤثر، صنعت تشبیه است؛ با دقت در تشبیه‌هایی که در گفتار نبوی به کار گرفته شده، مشاهده می‌شود که هریک از آنها، گویای نکات دقیقی در باب شرایط، ویژگی‌ها، مقامات و شئون امامت است. در این نوشتار، علاوه بر اثبات اصل این شیوه گفتاری و نقش آن در ترویج فرهنگ امامت، به بررسی دلالت‌های آشکار و پنهان این تشبیه‌ها در منظومه معرفتی امامت می‌پردازیم.

علم بیان دانشی است که به وسیله آن، کیفیت ایراد یک معنا با روش های گوناگون در جایگاه های مختلف - به صورتی که به وضوح بر مدلول راهنمایی کند - شناخته می شود و عهده دار شناخت و کاربرد صنعت تشبیه می باشد.^۱ تشبیه که از پرسامدترین و بالاترین انواع بلاغت قلمداد شده است،^۲ نوعی دریافت و پذیرش همانندی های دو یا چند چیز در یک یا چند صفت است که گوینده و نویسنده، آن را در ضمن نثر و نظم نشان می دهد؛^۳ ارکان تشبیه عبارت اند از: مشبّه، مشبّه به، وجه شبه و ادات تشبیه؛ وجود وجه شبه غالباً در مشبّه به قوی تر از مشبّه است. در مواردی، وجه شبه از کلام حذف می شود.^۴ متکلم برای ابراز خواسته های خویش همواره نمی تواند بیانی ساده داشته باشد و گاه برای بیان ضمیر و درون خویش بی نیاز از تشبیه نیست، همان گونه که فرد بیمار برای توضیح درد خود ناگزیر از تشبیه است. چه بسا یک کلام تشبیهی، بسیار مؤثرتر از یک کلام ساده واقع شود و تأثیر کلام را قوی تر و بُرد آن را بیشتر کند؛ تشبیه علاوه بر افزایش قدرت بیان متکلم و ابتکار و خلاقیت وی، شنونده را نیز در حدّ گوینده، غرق در لذّت آن معنای خاص می کند و معنا را برای وی واضح می سازد.^۵

یکی از گونه های گفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین مقامات والای امیرمؤمنان علیه السلام به کار بردن صنعت تشبیه است. آن حضرت با توجه به مخاطب و میزان تأثیر کلام در وی، ذهن او را به خصوصیات و ویژگی هایی که در مشبّه به وجود دارد، منتقل ساخته و فرد را با اعماق و ابعاد این تشبیه درگیر می کرد، تا از این رهگذر،

۱. تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۱۴۰؛ وی از مبرد چنین نقل می کند: «اگر کسی ادعا کند بیشتر کلام عرب از تشبیه است، بعید نیست»؛ همان.

۳. رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغة، ص ۲۴۴.

۴. تفتازانی، سعدالدین، همان، ص ۱۸۸ - ۱۸۹.

۵. مراد حاصل، محمد، «بررسی آثار تعلیمی و تربیتی و تمثیلات آیات قرآن کریم»، استاد راهنما: بیژن کرمی، استاد مشاور: محمد حسین بیات، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹ ش؛ فتاحی زاده، فتحیه و نجمه افشاری، «تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه»، مجله سفینه، ۹/ ۲۴ - ۳۴.

با حقایقی دیگر از مقامات امیرمؤمنان علیه السلام آشنا شود. لازم به ذکر است که گرچه در بعضی گفتارها به وجوه تشبیه اشاره شده است، ولی با دقت در غرض از کاربرد آن، می توان به وجوه گوناگون دیگری در آن تشبیه دست یافت. تشبیه های مختلفی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه صادر شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- تشبیه به کعبه

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موارد مختلفی امیرمؤمنان علیه السلام را به «کعبه» تشبیه کرده و گاه به برخی از وجوه تشبیه پرداخته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وصیت خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

فقط مثل تو در میان امت، مثل کعبه است که خداوند به عنوان پرچم و علم، آن را نصب کرد و از هر دره عمیق و ناحیه دور دستی به سوی او می شتابند و او به سوی آنها نمی رود، و تو پرچم هدایت و نور و روشنایی دین هستی.^۱

در این بیان نورانی، کعبه بسان علم و پرچمی معرفی شده که همگان، از دور و نزدیک به سوی آن حرکت کرده و تمام مسلمین زیر این پرچم و نشانه اسلام قرار می گیرند و آن را محور و قبله خویش قرار داده و به سوی آن توجه می کنند. امیرمؤمنان علیه السلام نیز بسان کعبه، پرچم هدایت است و امت اسلامی موظف اند تحت لوای او قرار گرفته و همانند کعبه، در اعمال خویش به ایشان توجه کنند و رفتار و کردار خود را بر موازین دستورات او منطبق سازند؛ چراکه ایشان علم هدایت و نور می باشد.

دیگر آن که کعبه خود عامل وحدت و قرار گرفتن مسلمین در صف واحد است؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این تشبیه، چنین جایگاهی را برای امیرمؤمنان علیه السلام

۱. «فَأَمَّا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ عِلْمًا وَأَمَّا تُؤْتِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَ تَأْيِ سَحِيقٍ وَ لَا تَأْتِي وَ أَمَّا أَنْتَ عِلْمُ الْهُدَى وَ نُورُ الدِّينِ...»: شریف رضی، محمد بن حسین، خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۷۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء و المناقب، ص ۲۵؛ بحرانی، هاشم، غایة المرام، ۳ / ۳۴.

معرفی کرده و توجه و اقبال مسلمین به ایشان را مایهٔ هدایت و عدم تفرقه دانسته است.

وجه شباهت دیگری که بیانگر وظیفهٔ آحاد مسلمین است، روی آوردن و قدم برداشتن به سوی کعبه است؛ یعنی آن چنان نیست که کعبه به سوی مردم بیاید. با توجه به این نکتهٔ دقیق، بدیهی است که رفتن به سمت خلیفهٔ الهی و اطاعت از وی، وظیفهٔ مردم است؛ البته اعراض و زیربار نرفتن آنان، خسارت و ضرر عظیم خودشان را در پی دارد. این امر، دلیلی بر عدم اقدامات ابتدایی امامان علیهم السلام در برابر خلفای جور محسوب می‌شود؛ زیرا در صورت روی برگرداندن مردم، امام وظیفه‌ای نسبت به تشکیل حکومت و ادارهٔ امور ظاهری جامعه ندارد؛ اگرچه امام، خلیفه و حجت از جانب خداوند است و سایر آثار و وجودی ایشان بر مخلوقات مترتب می‌باشد.

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! تو بسان کعبه هستی؛ [مردم] به سوی تو آمده و توبه سراغ آنان نمی‌روی؛ پس اگر مردم به سوی تو آمده و امرتورا پذیرفتند، از ایشان قبول کن و اگر تورا رها کردند، آنان را واگذار تا این که خدا را بیابند.^۱

از مجموعهٔ روایات در این زمینه، که به برخی از آنها و وجوه تشبیه مندرج در متن اشاره شد، جایگاه رفیع امیرمؤمنان علیه السلام در امامت و راهبری واضح شده و نیز وظیفهٔ یکایک مسلمانان به توجه و واسپاری امور خود به ایشان مبرهن می‌شود.

۲- تشبیه به درب شهر علم

ارزش انسان در میان مخلوقات به جهت خردورزی و کسب دانش بوده^۲ و یکی

۱. «یا علی، أَنْتَ بِنَزَلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتِي وَلَا تَأْتِي فَإِنْ آتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَسَلِّمُوا لَكَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ، وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ»؛ طبری، عمادالدین، بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله لشبعة المرتضى علیه السلام، ص ۴۲۸، ح ۷؛ بحرانی، هاشم، همان، ۲۱/۶.

۲. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ مجادلة: ۱۱.

از مهم‌ترین رسالت‌های دین و رهبران دینی، ایجاد انگیزه و جهت‌دهی صحیح بر تلاش و هدفمندی برای دستیابی به دانش است؛ از این رو علم و آگاهی، از اساسی‌ترین عناصر زمامداری و رهبری و مدیریت است. قرآن مجید به این امر در موارد مختلفی اشاره کرده که جریان طالوت، نمونه‌ای از آن است؛ قرآن بیان می‌دارد که خداوند وی را برای زمامداری بر بنی‌اسرائیل و پیکار با یک پادشاه مقتدر و ظالم برگزیده و در برابر هجمه اعتراض‌های مردم، که معیار گزینش را فزونی ثروت و حسب و نسب می‌دانستند، او را به فزونی علم موهبتی و توانایی جسمانی معرفی کرده است.^۱

با توجه به این‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سرآمد انسان‌ها و اشرف انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام و شریعت او آخرین و کامل‌ترین شرایع الهی است، بر سایر پیامبران از هر جهت، به ویژه علم و دانش، برتری دارد. جامعیت و برتری علم و دانش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توان به جامعیت قرآن مستند ساخت؛ قرآنی که نسبت به هیچ چیز فروگذار نکرده^۲ و هر ترو خشکی در آن ثبت شده^۳ و روشنگر هر چیزی و رهنمود و رحمت برای همگان است؛^۴ این قرآن بر قلب مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است و ایشان علاوه بر این‌که واجد جمیع دانش آن بوده، عهده‌دار تفسیر و تبیین آن نیز شده است.^۵

قرآن مجید کیفیت رسیدن به حقیقت نیکی‌ها را نیز بیان کرده و چنین دستور داده است که از «درب و دروازه» وارد شوید:

﴿...وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ

۱. ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾: بقره: ۲۴۷.

۲. انعام: ۳۸.

۳. انعام: ۵۹.

۴. یوسف: ۱۱۱؛ انعام: ۱۱۴.

۵. نحل: ۴۴ و ۶۴. بیان جامعیت علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توان از آیات مختلف دیگری، مانند آیات دال بر شاهد بودن به اعمال تمام امت به دست آورد: بقره: ۱۴۳؛ نساء: ۴۱؛ توبه: ۱۰۵؛ نحل: ۸۹.

مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱

با توجه به مقدمات فوق، یکی دیگر از تشبیه‌های پیامبر خدا ﷺ که با الفاظ مختلف در مجامع حدیثی فریقین به چشم می‌خورد، حدیث «مدینه العلم» است. این روایت را بیش از بیست نفر از صحابه و تابعین و بیش از صد نفر از محدثین امامیه و اهل سنت با الفاظ مختلف نقل کرده‌اند.^۲ بهترین شاهد بر اعتبار این حدیث، شهرت و استدلال و استشهاد علمای عامه بر آن است.^۳

این حدیث علاوه بر این که جامعیت و گستره بی‌انتهای علم پیامبر اکرم ﷺ را نشان می‌دهد - که هر آن چه از علم و دانش نسبت به گذشته و آینده است در سینه مبارک اوست - یکی از کامل‌ترین توصیفات رسول خدا ﷺ از علم و دانش امیرمؤمنان ع و پیوستگی آن به دریای بی‌کران دانش پیغمبری به شمار می‌رود. پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث خود را «شهر علم» و علی ع را «باب» و دروازه آن شهر نامیده‌اند.

در گذشته برای حفظ و امنیت، اطراف شهر را با دیوار محصور کرده و برای ورود و خروج، از دروازه استفاده می‌کردند؛ پرواضح است که ورود و خروج از غیر این راه، متعارف نبوده و چه بسا حکم تجاوز و دزدی را به دنبال داشته است.

۱. بقره: ۱۸۹؛ لازم به ذکر است که امر در جمله «واتوا البیوت من ابوابها» امر مولوی و تکلیف‌آور نیست، بلکه ارشاد به حکم عقل است؛ چراکه در نصب درب برای هر خانه، غرض عقلانی در نظر گرفته شده است و آن این است که همه کسانی که قصد ورود به آن خانه را دارند، از یک محل معین داخل و خارج شوند؛ از این رو، افرادی که از این غرض عقلایی چشم‌پوشی کنند و به آن توجه نکنند، مورد سرزنش و توبیخ عقلا قرار گرفته و متجاوز برشمرده می‌شوند.

۲. علامه امینی در کتاب شریف «الغدیر» نام بیش از بیست نفر از محدثین اهل سنت را ذکر کرده که این حدیث را حسن یا صحیح دانسته‌اند: امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۶/ ۷۸ و ۷۹؛ آیت الله میلانی نیز در کتاب «نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار» در سه مجلد به الفاظ این حدیث و بررسی سند آن در مجامع حدیثی عامه پرداخته‌اند: میلانی، علی، نفحات الازهار، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲؛ از دیگر تحقیقاتی که در باب صحت این حدیث انجام شده، کتاب «فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینه العلم علی» از احمد بن محمد بن الصدیق المغربي (متوفای ۱۳۸۰ ق) است که با مقدمه و حواشی دکتر محمد هادی امینی در اصفهان در ۱۷۶ صفحه به چاپ رسیده است.

۳. میلانی، علی، نفحات الازهار، ۴۰/۱۰ - ۵۳.

«باب» به معنای محلّ داخل شدن در چیزی است که اصل آن، راه ورودی یا مدخل مکان‌ها، مانند درب شهرها و خانه‌ها است.^۱ البته این واژه برای ورود در امور غیر محسوس مانند ورود در علم و دانش نیز به کار می‌رود. گفته می‌شود: «هذا العلم باب إلى علم كذا»؛ یعنی این علم دری به سوی آن دانش است.^۲

در روایات مختلف، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را علاوه بر «مدینه العلم» به «دار العلم»، «میزان العلم» و «دار الفقه» نیز تشبیه کرده‌اند که همگی حاکی از جامعیت علم حضرت و اتصالشان به منبع وحی است؛ در این مجموعه از روایات، غالباً امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان «باب» یاد شده است که مراد و مفهوم از «باب علم پیامبر» این است که یکتا راه برای رسیدن به حقایق علم نبوی، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام است و به وسیله ایشان می‌توان به علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دسترسی پیدا کرد. در ادامه به برخی از نقل‌های مختلف این حدیث در منابع فریقین اشاره می‌شود:

❖ من شهر دانشم و علی عَلَيْهِ السَّلَام دروازه آن است. کسی که قصد [ورود به] شهر دارد، باید از این دروازه به آن، وارد شود.^۳

❖ من شهر دانشم و علی عَلَيْهِ السَّلَام دروازه آن است. آن که می‌خواهد از دروازه شهر وارد شود، نزد علی عَلَيْهِ السَّلَام برود.^۴

❖ ای علی! من شهر دانشم و تو دروازه آن هستی؛ کسی که می‌پندارد جزاین دروازه به شهر دست خواهد یافت، دروغ گفته است.^۵

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، ۱/ ۱۵۰.

۲. همان.

۳. «أنا مدينة العلم و عليّ بائها، فمن أراد المدينة فليأت الباب»: مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۲۲۰؛ ابن بطریق، یحیی، العمدة، ص ۳۰۱؛ قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۹۶؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۲۶، ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۴۲/ ۳۸۲.

۴. «أنا مدينة العلم و عليّ بائها، فمن أراد الباب فليأت عليّاً»: همان، ۴۲/ ۳۸۰؛ حموی، ابراهیم، فرائد السمطين، ۱/ ۹۸، ح ۶۷.

۵. «يا عليّ! أنا مدينة العلم و أنت الباب، كذب من زعم أنه يصل إلى المدينة إلا من الباب»: ابن بطریق، یحیی، العمدة، ص ۲۹۴، ح ۴۸۶؛ شامی عاملی، یوسف بن حاتم، الدر المنظّم فی

❖ من شهر دانشم و علی علیه السلام دروازه آن است، و آیا به شهر، جز از دروازه آن، داخل می شوند؟!^۱

❖ من شهر دانشم و علی علیه السلام دروازه آن است. آنکه دانش می خواهد، باید از علی علیه السلام پرتو بگیرد.^۲

❖ من خانه دانشم و علی علیه السلام در آن خانه است.^۳

❖ من ترازوی علم و علی علیه السلام دو کفه آن ترازو است.^۴

❖ من شهر فقه هستم و علی علیه السلام دروازه آن شهر است.^۵

❖ من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام دروازه آن شهر است.^۶

❖ این علی علیه السلام امیرمؤمنان و سید مسلمانان و صندوقچه و حافظ علم من است و این دروازه ای است به سوی من که از طریق او نزد من می توان رسید.^۷

مناقب الائمة اللها ميم، ص ۳۰۶؛ عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۲۰ / ۲؛ قندوزی، ینابیع المودة، ۲۲۰ / ۱، ح ۳۸.

۱. «أنا مدينة العلم و عليّ بائها، و هل تدخل المدينة إلا من بائها»: صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۴۵، ح ۱، مجلس ۵۵؛ دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ۲ / ۳۷۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۲۰ / ۱۰، ح ۱.

۲. «أنا مدينة العلم و عليّ بائها، فمن أراد العلم فليقتبس من عليّ»: مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱ / ۳۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ۳ / ۱۵۰.

۳. «أنا دار العلم و عليّ بائها»: طبری، احمد، ذخائر العقبی، ص ۷۸؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱ / ۱۰۶.

۴. «أنا میزان العلم و عليّ كفتاه»: قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة في فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۸۰، ح ۱۵۸؛ شعیری، محمد، جامع الاخبار، ص ۱۸۰؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۳ / ۱۰۶، ح ۶.

۵. «أنا مدينة الفقه و عليّ بائها»: سبط بن جوزی، یوسف، تذكرة الخواص، ص ۲۹؛ مرعشی، شرح احقاق الحق، ۵ / ۵۰۵، باب ۱۲.

۶. این روایت در مجامع حدیثی به دو صورت موجود است: «أنا مدينة الحكمة و عليّ بائها» و نیز «... و عليّ مفتاتها»: ابن بطریق، یحیی، همان، ص ۲۹۵، ح ۴۸۸؛ صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۳۵۳، ح ۸، مجلس ۵۶؛ طبری، احمد، ذخائر العقبی، ص ۷۷؛ سیوطی، جلال الدین، جامع الصغیر، ۱ / ۴۱۵، ح ۲۷۰۴.

۷. «يا أم سلمة، اشهدی؛ هذا عليّ امیر المؤمنین و سيد المسلمین و عیبة علمي و بابي الذي اوتي

لازم به تذکر است که این حدیث با الفاظ مختلف، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون از پیامبر ﷺ صادر و مرتکز اذهان عمومی شده بود و بر سر زبان‌ها رانده می‌شد؛ به عنوان نمونه، مرد عربی وارد مسجد شد و نخست به علی ع و سپس بر پیامبر ﷺ سلام کرد. حاضران خندیدند و در این باره با او گفتگو کردند؛ آن مرد پاسخ داد: من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن است»؛ من هم به همین فرمایش حضرت عمل کردم [و خواستم از در وارد شوم].^۱

این واگویی به جهت شهرت خود، توسط شاعران عرب و پارسی به نظم کشیده شده است.^۲

منه: «صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ص ۶۶، ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۲ / ۵۴۴؛ ابن طاووس، علی بن موسی، التحصین، ص ۵۶۶، باب ۲۱؛ خوارزمی، موفق‌الدین، المناقب، ص ۱۴۲، ح ۱۶۳.

۱. عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۲ / ۱۹.

۲. ابن حماد العبدي (قرن چهارم):

ألا إني للعلم فيكم مدينة * علي لها باب لمن رام يدخل: امینی، عبدالحسین، الغدير، ۴ / ۱۴۲.

صاحب بن عباد (متوفای ۳۸۵):

كان النبي مدينة العلم التي * حوت الكمال و كنت أفضل باب: همان، ۴ / ۴۱.

فردوسی (قرن چهارم):

که من شهر علمم، علی‌ام در است * درست این سخن گفت پیغمبر است: فردوسی، شاهنامه، ۱ / ۱۹ - ۲۰.

ناصر خسرو قبادیانی (قرن پنجم):

در بود مر مدینه علم رسول را * زیرا جزا و نبود سزای امانتش: ناصر خسرو، دیوان ناصر، قصیده ۱۲۲.

حکیم سنایی غزنوی (قرن ششم):

من سلامت خانه نوح نبی بنمایم * تا توانی خویشتن ایمن زهرشرداشتن
رو مدینه علم را در جوی پس دروی خرام * تا کی آخر خویش را چون حلقه برد داشتن
چون همی دانی که شهر علم را حیدر در است * خوب نبود غیر حیدر میرو مهتر داشتن:
دیوان سنایی، قصیده ۱۴۳.

جلال‌الدین بلخی رومی (قرن هفتم):

چون توبابی آن مدینه علم را * چون شعاعی آفتاب حلم را

نتیجه آن که در این حدیث، رسول خدا ﷺ نفس شریف خود را شهر علم قرار داده‌اند و از آن جایی که مراد از «باب» موضعی است که از آن وارد شهر و یا خانه می‌شوند، امیرمؤمنان (ع) را به «باب مدینه علم» تشبیه کرده‌اند؛ آن حضرت دستیابی به منبع علم و حیانی خویش را جز به واسطه ورود از آن درب، منع فرموده و وصول به حقیقت علم و دانش را تنها از راه ایشان میسر دانسته است.

۳- تشبیه به انبیاء

تشبیه کردن به افراد برجسته و کسانی که در خصوصیت و صفتی، بارز شده و در انجام امر مهمی ایفای نقش کرده‌اند، از دیگر کاربردهای صنعت تشبیه است. از آن جایی که آن ویژگی و خصوصیت مشبّه به در ذهن مخاطب، نقش بسته و تردیدی نسبت به آن ندارد، متکلم با استفاده از تشبیه، وجه شبه را در مشبّه متبلور ساخته و همان خصوصیت را - حتی بدون ذکر وجه شبه - در وی جاری می‌سازد. بر این اساس، پیامبر خدا ﷺ در عبارت‌های مختلف، امیرمؤمنان (ع) را به برخی از کمالات بارز پیامبران تشبیه کرده و از آن جا که ذهن عموم اصحاب بر اساس آیات قرآن با برخی از خصوصیات پیامبران آشنا بوده و یا برای ترغیب به سؤال کردن و یافتن آن از میان آیات و کلام خویش، وجه شبه را ذکر نکرده‌اند و جستجوی آن را به عهده مخاطب گذارده‌اند؛ البته در مواردی نیز به وجه شباهت تصریح فرموده‌اند.

این مجموعه از روایات که با عبارت‌های گوناگون در منابع فریقین ذکر شده‌اند، به احادیث «اشباه» معروف‌اند؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

حارث اعور، پرچم دار علی بن ابی طالب (ع) می‌گوید: به ما خبر دادند که پیامبر ﷺ در بین گروهی از یارانش نشسته بود، ایشان در این حال فرمود: «آیا به شما نشان دهم آدم (ع) را در علمش، و نوح (ع) را در فهمش،

باز باش ای باب برجویای باب * تا رسند از توقشور اندر لباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد * بارگاه ما، له کفو اُحد: بلخی، جلال‌الدین، مثنوی
معنوی، دفتر اول.

و ابراهیم علیه السلام را در حکمتش؟^۱ پس ناگهان علی علیه السلام بر ما وارد شد. ابوبکر گفت: یا رسول الله! مردی را به سه فرد از پیامبران قیاس کردی؟ آفرین، آفرین، بر این مرد! یا رسول الله او کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابابکر! آیا تو او را نمی شناسی؟» گفت: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: «او ابوالحسن، علی بن ابی طالب علیه السلام است»؛ ابوبکر گفت: آفرین، آفرین ای ابوالحسن! چه کسی می تواند مانند تو باشد؟^۲ ای ابوالحسن!^۳

حافظ ابو عبد الله گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ق) این روایت را با اندک تفاوتی از ابن عباس ذکر کرده و سپس در وجه شباهت امیرمؤمنان علیه السلام به این سه پیامبر بزرگ، چنین می نویسد:

تشبیه نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به آدم در علمش، به این جهت است که خداوند ویژگی و خصوصیت هر چیز را به آدم علیه السلام تعلیم داده است؛ چنان که خدای عزوجل می فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»؛ پس چیزی و حادثه ای نیست مگر این که علم و فهمش آن نزد علی علیه السلام هست. و او را به نوح علیه السلام در حکمتش تشبیه فرمود و در روایتی «فی حکمه» [یعنی حکم و قضاوت نمودنش] آمده و شاید این صحیح تر باشد؛ زیرا علی علیه السلام مصداق «شدیداً علی الکافرین، رؤوفاً بالمؤمنین» بود، چنان که خداوند متعال او را در قرآن با این جمله توصیف کرده است: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۴ و خدای عزوجل از شدت و سخت گیری نوح علیه السلام نسبت به کفار چنین می فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^{۵-۶}

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ۱/ ۱۱۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۹/ ۳۹.

۲. این روایت، علاوه بر روایات دیگر، دلالت بر تصریح و اعتراف ابوبکر بر افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام بر سایر مردم دارد. میلانی، علی، الامامة فی اهم الكتب الکلامية، ص ۱۳۵.

۳. خوارزمی، موفق الدین، المناقب، ص ۸۸، ح ۷۹؛ اربلی، علی بن عیسی، همان، ۱/ ۱۱۳. ۴. بقره: ۳۱.

۵. فتح: ۲۹.

۶. نوح: ۲۶.

۷. لازم به ذکر است که ریشه «حُکْم» و «حکومت» از ماده «ح، ک، م» به معنای منع و بازداشتن

و او را به ابراهیم خلیل الرحمن در حلمش تشبیه کرده، چنان که خدای عزوجل در وصف او می فرماید: ﴿إِنَّ اِبْرَاهِيْمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيْمٌ﴾^۱.
 بدین ترتیب علی علیه السلام دارای خلق و خوی پیامبران و متّصف به صفات برگزیدگان خدا بوده است.^۲

لازم به ذکر است که در روایات متعدد، تشبیه به پیامبران دیگر نیز آمده است؛ به علاوه، با توجه به عبارات مختلف روایات اشباه، امیرمؤمنان علیه السلام در جهات مختلفی به یک پیامبر تشبیه شده اند؛ به عنوان مثال، امیرمؤمنان علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام در جهات مختلفی مانند حلم، اخلاق، حکمت و وقار تشبیه شده اند.^۳
 مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مناقب خود، بخشی از آیات قرآن را در وجه شباهت امیرمؤمنان علیه السلام به برخی از پیامبران ذکر کرده است.^۴
 با بررسی متون مختلف روایی که در زمینه تشبیه امیرمؤمنان علیه السلام به پیامبران بحث کرده اند، دو دسته از روایات مشاهده می شود که از جهت کیفیت و کمیت با یکدیگر متفاوت اند:

۱. است. «حکم» بمعنی قضاوت و داوری است که نوعی منع از فساد و برای اصلاح است: ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۹۱ / ۲؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۱۹۰۱ / ۵؛ «حکمت» حالت و خصیصه درک و تشخیص است که فرد به واسطه آن می تواند حق و واقعیت را درک کرده و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد: ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة، ۴۱۹ / ۱؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ۲ / ۲۶۵.
 براین اساس، مراد شارح در این تشبیه و استناد به دو آیه از سوره فتح و نوح، علاوه بر تطبیق امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان مصداق «وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰی الْكٰفِرِيْنَ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» این است که امیرمؤمنان و حضرت نوح علیه السلام با توجه به حکمت و قضاوت خویش و قاطعیت نسبت به برپایی حق، به دنبال برچیدن و منع از هرگونه فساد بر روی زمین و ایفای وظیفه خویش بودند.
 ۱. توبة: ۱۱۴.

۲. گنجی شافعی، محمد، کفایة الطالب، ص ۴۵.

۳. رک: طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۲۷۹؛ طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله لشيعة المرتضى علیه السلام، ۸۴ / ۲؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۱۲۹ / ۳۹.

۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲۶۳ / ۳ - ۲۶۶، فصل فی مساواته مع سائر الانبياء علیهم السلام.

• دسته‌ای که در آنها نام مجموعه‌ای از پیامبران و وجه شباهت به آنان ذکر شده و به روایات «اشباه» معروف‌اند؛ ذکر بخشی از این دسته، گذشت.

• دسته دیگری از روایات، منحصرأً به شباهت امیرمؤمنان (ع) با یکی از پیامبران، مانند پیامبر اکرم (ص)، حضرت هارون (ع) و حضرت عیسی (ع) اشاره شده است که از جهت کمیت و مقدار، فراتر و مشهورتر از روایات «اشباه» می‌باشند و از نظر کیفیت، دلالت آنها بر تبیین امر خلافت و جانشینی امیرمؤمنان (ع) واضح‌تر و آشکارتر است.

براین اساس، به جهت تمایز کیفی و کمی بین این دو گروه از روایات، آنها را تفکیک کرده و بعد از تبیین روایات «اشباه»، به دسته دیگری که تشبیه به پیامبر اکرم (ص) و حضرت هارون (ع) و حضرت عیسی (ع) است، اشاره می‌شود.

۴- تشبیه به پیامبر اکرم (ص)

در تشبیه‌های بلیغ، گاه وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده و مشبّه به مشبّه‌به اسناد داده می‌شود؛ مانند «زیدُ اسدٌ» یا «زیدُ عدلٌ»؛ در این گونه از تشبیه، اوج شباهت و بلاغت مشاهده می‌شود.

برترین فضیلت امیرمؤمنان (ع) را می‌توان از تشبیه ایشان به رسول خدا (ص) دریافت؛ این تشبیه علاوه بر این‌که در کلمات پیامبر (ص) با الفاظ مختلف و در مواضع گوناگون به چشم می‌خورد، در قرآن مجید نیز به صراحت آمده است که بدان اشاره می‌شود.

یکی از احادیثی که در منابع معتبر فریقین ذکر شده^۱ و به صحت آن تصریح شده^۲، حدیثی است که پیامبر (ص) در آن، امیرالمؤمنین (ع) را از خود و خود را از وی قلمداد می‌کند. این حدیث با تعبیرهای گوناگونی از رسول خدا (ص) (به صورت

۱. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۲۵۱؛ نیز در منابع عامه: شبیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳۳۱/۱؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۵/۲۹۷.

۲. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۱۰.

خطاب «انت مّتی و انا منک»، ضمیر غایب «هو مّتی و انا منه» و گاه به صورت اسم ظاهر: «علی مّتی و انا من علی» صادر شده که به برخی از مواضعی که حضرتش بدان تصریح کرده‌اند اشاره می‌شود:

ابورافع می‌گوید: چون روز احد فرا رسید، پیامبر ﷺ به جماعتی از قریش نظر کرد و به علی ﷺ فرمود: «برآنان حمله کن!» ایشان برآنان حمله کرد و در این میان، هاشم بن امیه مخزومی را کشته و جماعت آنان را متفرق کرد. باز رسول خدا ﷺ به چند نفر از قریش نظر افکند و به امیرمؤمنان ﷺ فرمود: «به آنان حمله کن!» حضرت برآنان حمله ور شد و جماعتشان را متفرق ساخت و فلان شخص جمعی را به قتل رسانید؛ باز رسول خدا ﷺ به چند نفر دیگر از قریش نظر کرد و به حضرتش فرمود: «برآنان حمله کن!» حضرت بر آنان نیز حمله کرد و جماعتشان را متفرق ساخت و شخصی از قبیله بنی عامر بن لؤی را به قتل رسانید. جبرئیل به حضرت رسول ﷺ عرض کرد: «این همان مواسات و یاری رساندن است»؛ پیامبر ﷺ فرمود: «همانا او از من و من از اویم»؛ جبرئیل عرض کرد: «و من از شما دو نفرم، ای رسول خدا».^۱

در برخی از مصادر، اعلان ندای آسمانی «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی» در ادامه همین روایت ذکر شده است.^۲

نیز در واقعه ارسال لشکری به فرماندهی علی بن ابی طالب ﷺ برای جنگ به یمن و اعتراض چهار نفر از صحابه نسبت به غنیمتی که امیرمؤمنان ﷺ برای خود اخذ کرده بود، پیامبر ﷺ از آنها روی گردانده و در حالی که غضب در چهره ایشان نمایان بود، فرمودند:

از علی چه می‌خواهید؟! از علی چه می‌خواهید؟! از علی چه

۱. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین ﷺ، ص ۴۹۱، ح ۳۹۸؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۹۷/۲؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۷۶/۴۲.

۲. کوفی، محمد بن سلیمان، همان؛ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۷/۱، ح ۳.

می خواهید؟! او از من و من از اویم، و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است.^۱

در روایتی دیگر امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

برای پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای از موز هدیه آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به پوست کندن کردند و در دهان من می گذاردند. شخصی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! شما علی را دوست دارید؟ حضرت فرمود: «آیا نمی دانی که علی از من و من از او هستم؟»^۲

بعد از اشاره به این موارد، می توان دریافت که با توجه به مورد و جهت بیان این عبارت، این نوع تشبیه بهترین وجهی است که برای همسان بودن جایگاه دو فرد به کار گرفته می شود و از آن جایی که کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله عاری از هرگونه خطا و اشتباه و هوای نفسانی و گزاف گویی است،^۳ این عبارت را می توان به حقیقت، یکی از والاترین فضائل و مناقب امیرمؤمنان علیه السلام به شمار آورد.

با توجه به افضیلت و کمال و رتبه والای پیامبر صلی الله علیه و آله، از روایات ذکر شده استفاده می شود که آن چه خداوند متعال در کمالات برای حبیب خود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده به جانشین ایشان نیز موهبت فرموده است، به جز جایگاه نبوت که پایان سلسله پیامبران، به نام حضرتش رقم خورده است.^۴

بنابراین فرق میان احادیث اشباه و این دسته از روایات را می توان چنین بیان کرد که احادیث اشباه در بردارنده شباهت امیرمؤمنان علیه السلام به برخی از ویژگی ها و سنت های برجسته پیامبران می باشند، ولی روایت «علی مّتی و انا من علی» با توجه به عاری

۱. حلی، حسن بن یوسف، کشف البقین، ص ۲۵۱؛ در منابع عامه: شبیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد، ۴/ ۴۳۸ و ۵/ ۳۵۶؛ ابن ابی شیبیه، عبدالله، المصنّف، ۷/ ۵۰۴، ح ۵۸؛ طرابلسی، سلیمان بن داود، مسند طرابلسی، ص ۳۶۰، ح ۲۷۵۲.

۲. خوارزمی، موفق الدین، المناقب، ص ۶۴، ح ۳۳؛ ابن جبر، علی، نهج الایمان، ص ۴۸۰، بحرانی، هاشم، غایة المرام، ۵/ ۳۲.

۳. احزاب: ۳۳؛ نجم: ۳ - ۴.

۴. احزاب: ۴۰.

بودن عبارت از هرگونه قید و اطلاق، بیانگر هم‌رتبه بودن و مساوات پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ از همه جهات، به جز نبوت، می‌باشد.

قرآن مجید از این همسانی به «نفس بودن» تعبیر کرده که با این تعبیر، تردیدی نسبت به این موضوع در ذهن مخاطب باقی نمی‌گذارد؛ از این رو وقتی مأمون عباسی به امام رضا ﷺ عرض کرد که مرا به نزدیک‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین ﷺ خبریده که قرآن بر آن دلالت دارد، حضرت چنین پاسخ فرمودند:

فضیلت مباحله که خداوند - جل جلاله - فرمود: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...﴾؛ آن‌گاه رسول خدا ﷺ حسن و حسین ﷺ را که دو فرزند او به حساب می‌آمدند دعوت کرد و نیز فاطمه ﷺ را که در موضع «نساء» او به حساب می‌آمد، خواست و نیز امیرالمؤمنین ﷺ را که به حکم خداوند عزوجل نفس او به حساب می‌آمد دعوت کرد و مشخص است که هیچ‌یک از بندگان خداى سبحان، برتر و شریف‌تر از رسول خدا ﷺ نیست؛ از همین رو می‌بایست از کسی که به حکم خداوند سبحان، نفس رسول خدا ﷺ است، احدی برتر نباشد.

سپس حضرت برای استدلال بر تطبیق «انفسنا» بر امیرمؤمنان ﷺ چنین فرمودند:

دستوردهنده و دعوت‌کننده صرفاً به غیر از خود می‌تواند دستور دهد و او را به چیزی دعوت کند و درست نیست این عمل را در مورد نفس خود انجام دهد؛ با این توصیف، چون رسول خدا ﷺ در روز مباحله از بین اصحاب، تنها امیرمؤمنان علی ﷺ را با خود همراه کرد، بنابراین، وی مقصود از نفس پیامبر ﷺ است که خدای متعال در قرآن از او سخن گفته و شایستگی آن بزرگوار را برای مباحله اثبات کرده است.^۲

۱. آل عمران: ۶۱.

۲. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۳۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۰/

۳۵۰، ح ۱۰.

بسیاری از صحابه و تابعین و راویان فریقین، مصداق «انفسنا» در آیه مباهله را امیرمؤمنان علیه السلام معرفی کرده و به صحت احادیث در ذیل آیه شریفه^۱ و تواتر آن تصریح نموده‌اند.^۲

به حقیقت می‌توان ادعا کرد که این آیه شریفه، آشکارترین کلامی است که برای تشبیه و بیان مساوات میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام - به جز نبوت - در قرآن مطرح شده و با استفاده از مفهوم «انفسنا» می‌توان علاوه بر اثبات مقام اولویت بر تصرف، افضلیت و برتری امیرمؤمنان علیه السلام بر سایر پیامبران و صحابه را ثابت کرد. شیخ مفید در کتاب «تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام» با استناد به آیه مباهله، افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام را بر سایر افراد چنین ثابت کرده است:

کسی که امیرمؤمنان علیه السلام را برتر از پیامبران گذشته و همه مردم، غیر از پیامبر هدایت صلی الله علیه و آله می‌داند، دلیلش این است که در جای خود، به دلایل قطعی که بیش از حد شمارش است ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین افراد بشر است و نیز به دلیل فرمایش آن حضرت

۱. مفید، محمد بن محمد، تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۰ - ۲۲؛ جرجانی، اندیشمند عامه نیز در شرح خود بر کتاب مواقف بر صحت حدیث مباهله و افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام تصریح کرده و می‌نویسد:

«مراد از «انفسنا» خود پیامبر نیست؛ زیرا انسان خودش را دعوت نمی‌کند، بلکه مراد به آن، علی است، و اخبار صحیح و روایات ثابتة نزد اهل نقل دلالت می‌کند بر این که پیامبر، علی را برای این مقام دعوت کرد، و به طور قطعی، نفس علی همان نفس محمد حقیقتاً نیست بلکه مراد مساوات در فضل و کمال است، تنها فضیلت نبوت استثنا می‌شود و این که «انفسنا» در بقیة کمالات حجّت است. پس علی با پیامبر در هر فضیلتی به جز نبوت مساوی است. نتیجه این که علی افضل امت است»: جرجانی، میرسید شریف، شرح مواقف، ۸ / ۳۶۷.

۲. حاکم نیشابوری نسبت به تواتر این دسته از روایات، چنین می‌نویسد: «اخبار متواتر در تفاسیر از ابن عباس و دیگران روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله دست علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و فاطمه علیها السلام را پشت سر خود قرار داد. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینان فرزندان ما و نفس ما و زنان ما هستند، شما نیز نفس خود و فرزندان و زنان خود را بیاورید، آن‌گاه مباهله کرده و لعنت خدا را بر کافران قرار دهیم»: حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، معرفة علوم الحدیث، ص ۵۰.

که فرمود: «من سرور بشرم» و فرمود: «من سرور اولاد آدمم و افتخار نمی‌کنم» و چون ثابت شد که آن حضرت برترین افراد بشر است، واجب است که امیرمؤمنان علیه السلام هم در فضیلت، به دنبال آن حضرت باشد؛ به دلیل آن که خود آن حضرت بر این مطلب دلالت فرموده و برهان هم بر آن قائم است؛ از جمله آن که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله نصارای نجران را به مباحله فراخواند تا حقانیت خود را آشکار سازد و ثبوت نبوت خویش را مبرهن نماید و عناد آنها را در مخالفت با حضرتش پس از آن که اتمام حجت بر آنها کرد، نشان دهد، علی علیه السلام را در مرتبه حکم، عدیل و همتای خود ساخت و حکم کرد که آن حضرت نفس او است و او را در فضیلت، از مرتبه خویش فروتر نداشت بلکه او را با خود برابر ساخت.^۱

دیگراز شباهت‌های امیرمؤمنان علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله که در بسیاری از روایات بدان اشاره شده است، یگانگی نور پیامبر صلی الله علیه و آله با امیرمؤمنان علیه السلام در بدو آفرینش است. ابن عباس گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام وارد شد. تا چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به او افتاد، لبخندی زد و فرمود:

مرحبا به آنکه خداوند او را پیش از هر چیز آفرید؛ خداوند پیش از هر چیز، نوری آفرید و آن را دو نیم کرد؛ از نیمی مرا و از نیم دیگر علی را آفرید. پس همه چیز از نور من و نور علی پدید آمده است؛ ما تسبیح خدا کردیم و فرشتگان نیز تسبیح کردند، و ما تکبیر گفتیم و فرشتگان نیز تکبیر گفتند، و این تسبیح و تکبیر آنان به آموزش و تعلیم من و علی بود.^۲

در روایت دیگری با کنایه‌ای لطیف‌تر به این اشتراک اشاره می‌فرماید:

خداوند پیامبران را از درخت‌های گوناگون آفرید، و من و علی را از یک درخت آفرید؛ من تنه آن درختم، علی شاخه آن، فاطمه باردان

۱. مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۲۰ - ۲۲.

۲. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ۲ / ۴۰۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۶ / ۳۴۵، ح ۱۸.

آن و حسن و حسین میوه آن هستند. هرکه به شاخه‌ای از این درخت درآویزد، نجات یابد، و هرکه از آن منحرف شود، سرنگون شود؛ اگر بنده‌ای میان کوه صفا و مروه هزاران سال خدا را عبادت کند، اما به دوستی ما خاندان دست نداشته باشد، خدا او را بر بینی در آتش دوزخ اندازد.^۱

دیگر از شباهت‌هایی که در کلام رسول خدا ﷺ عنوان شده است، جایگاه و منزلت امیرمؤمنان علیه السلام نزد پیامبر می باشد که همسان با منزلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد خداوند متعال تبیین شده است.^۲

نتیجه آن که این نوع تشبیه در میان شباهت‌ها، فراترین و مهمترین تشبیهی است که می‌توان در مناقب و فضایل حضرتش بیان کرد. به حقیقت می‌توان ادعا کرد که اگر فضیلتی برای امیرمؤمنان علیه السلام جز این فضیلت همسانی در نور آفرینش و رتبه و مقام نبود نیز، در برتری و افضیلت حضرتش بر سایر پیامبران و صحابه دیگر، هیچ تردیدی واقع نمی‌شد؛ این امری است که علاوه بر قرآن، در مواضع مختلفی از کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می‌خورد؛ زمانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از یارانش پرسش کردند و حضرت پاسخ داد، کسی گفت: پس علی علیه السلام چطور؟ فرمود: «تواز مردم پرسیدی و از خودم که نپرسیدی!»^۳ با این پاسخ کوتاه که کنایه از تشبیه به خویش می‌باشد، حقیقت جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام و همسانی منزلت حضرتش را بیان فرمودند. در روایت دیگری، همسانی طبیعت و اخلاق و

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۹ / ۴۸؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۲ / ۲۰۳.

۲. «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ كَفَّهُ فِي كَفِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ هُوَ يُقْبَلُهُ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مُنْزِلَةُ عَلِيٍّ مِنْكَ؟ فَقَالَ: «كَمَنْزِلَتِي مِنَ اللَّهِ». طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۲۲۶، ح ۳۹۴؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۲۹۲، ح ۱۰۸.

۳. «سئل النبي ﷺ عن بعض أصحابه فذكر فيه، فقال له قائل: فعلي؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: "إنما سألتني عن الناس و لم تسألني عن نفسي"». طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۲ / ۳۱۲؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲ / ۵۸؛ ابن جبر، علی، نهج الایمان، ص ۳۵۱.

خوی خود را با امیرمؤمنان علیه السلام از ناحیه پرودگار متعال دانستند.^۱

۵- تشبیه به هارون علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، فراتر از آن چه در حدیث اشباه، در تشبیه بین پیامبران و امیرمؤمنان علیه السلام بیان داشتند (که حضرتش را در روش و سنت‌هایی به آنان تشبیه کردند)، در کلامی جامع و عام، امیرمؤمنان علیه السلام را به حضرت هارون علیه السلام تشبیه کرده و همه منزلت و جایگاه ایشان را - به جز نبوت - برای امام علی علیه السلام ثابت دانسته‌اند؛^۲ این گفتار چنان در ذهن اصحاب تأثیرگذار بود که این فضیلت و منزلت را، بیش از آن چه که خورشید بر آن می‌تابد، دوست می‌داشتند.^۳

۱. «... إِنَّ اللَّهَ طَبَعَهُ عَلَى خُلُقِي...»: طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، همان، ص ۲۸۳، ح ۹۴؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲ / ۳۸؛ با توجه به این تشبیه والا، پشت پا زدن و غفلت از این جایگاه رفیع، موجب شد که امیرمؤمنان علیه السلام دوران تاریک غصب خلافتش را با چنین شکوایی بیان نماید: «كنت في أيام رسول الله صلى الله عليه وآله كجزء من رسول الله صلى الله عليه وآله ينظر إلى الناس كما ينظر إلى الكواكب في أفق السماء ثم غض الدهر مني ففرن بي فلان وفلان ثم قرنت بخمسة أمثالهم عثمان! فقلت: وا ذفره، ثم لم يرض الدهر لي بذلك حتى أزدني فجعلني نظيراً لابن هند وابن النابغة لقد استنتت الفصال حتى القرعى!»: ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۲۰ / ۳۲۶.

۲. کوفی، ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۵۶، ح ۵۲؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۳۵؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۸۳، ح ۱۲؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۲۴، ح ۱۳؛ مجلس ۵۲؛ مفید، محمد بن محمد، الافصاح فی الامامة، ص ۳۳؛ کراجکی، محمد بن علی، التعجب، ص ۱۰۰؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱ / ۳۴۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱ / ۸، ح ۱.

۳. «عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَ بْنَ الْحَطَّابِ وَهُوَ يَقُولُ: كُنَّا عَنْ ذِكْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ فِي عَلِيِّ عليه السلام ثَلَاثَ خِصَالٍ وَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ، فَوَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ؛ كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَأَبُو عَيْنِيدَةَ بَنُ الْجَرَّاحِ وَتَفَرُّمٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذْ صَرَبَ النَّبِيُّ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فَقَالَ: "يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا وَأَنْتَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا وَأَنْتَ مَتِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، كَذَبَ - يَا عَلِيُّ - مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُكَ"؛ رازی، منتجب الدین، الاربعون حدیثاً، ص ۲۰؛ ابن طاووس، علی بن موسی، طرف من الانباء والمناقب، ص ۴۴۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۸ / ۲۴۶.

این حدیث که به «حدیث منزلت» مشهور است، از احادیث متواتر^۱ و مورد قبول و پذیرش فریقین می باشد. تدبر در آیات مربوط به حضرت موسی و هارون (علیهم السلام) و کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) ما را به وجوه شباهت امیرمؤمنان با هارون (علیه السلام) رهنمون می سازد.

قرآن مجید پیرامون منزلت هارون (علیه السلام) از زبان حضرت موسی (علیه السلام) نقل می کند که به خداوند عرض کرد: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي * هَارُونَ اَخِي * اَشَدُّ بِهٖ اَرْبِي * وَاَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي»^۲؛ خداوند درخواست حضرت موسی (علیه السلام) را برآورده کرد و در جواب درخواست او فرمود: «قَدْ اَوْتَيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى».

براساس این آیات، منزلت هارون نزد موسی (علیه السلام)، «وزارت»، «خلافت و جانشینی» و «مشارکت در امر» است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با گفتار خویش، جمیع منازل هارون نزد موسی (علیه السلام)، به جز نبوت، را برای امیرمؤمنان (علیه السلام) تبیین فرمود؛ این استثنا خود دلیل بر ثبوت عموم منزلت ها برای حضرتش می باشد.^۳

مطابق این سه وجه شباهت، می توان بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، لزوم اطاعت، افضلیت بر سایر صحابه و نیز عصمت حضرتش استناد کرد.^۴

دیگراز شباهت ها در این حدیث، مقام اخوت است؛ در آیات قرآن، موسی (علیه السلام) در درخواست خود از خداوند، به اخوت و برادری هارون تصریح می کند^۵ که بیانگر ارتباط نسبی است و بر نهایت صمیمیت و الفت دلالت دارد؛ این نکته را می توان در کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیل همین حدیث شریف دریافت.

زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) عقد برادری و اخوت در میان اصحاب خود خواند، علی (علیه السلام)

۱. حاکم حسکانی، یکی از بزرگان اهل سنت بعد از نقل این حدیث می نویسد: «استاد ما ابو حازم حافظ می گوید: من پنج هزار سند برای این حدیث پیدا کرده ام»؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱/ ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲. طه: ۲۹ - ۳۲.

۳. برای آشنایی با عبارات اصولیون عامه در این زمینه (دلالت صحت استثناء بر عموم)، رک: میلانی، علی، نفعات الازهار، ۱۷/ ۲۷۲.

۴. همو، سلسله پژوهش های اعتقادی، شماره ۱۲، نگاهی به حدیث منزلت، ص ۵۳ - ۸۵.

۵. طه: ۳۰.

عرض کرد: گویا که روح از بدنم جدا شد و پشتم شکست، زمانی که دیدم اصحاب خود را با یکدیگر برادر کرده و عقد برادری بین من و هیچ‌کس نخواندی؛ اگر این عمل از روی ناخشنودی شما از من است، بازگشت به سوی شما لازم بوده و کرامت و بزرگواری از ناحیه شماست. رسول خدا ﷺ فرمود:

قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! عقد برادری تو را به تأخیر نیانداختم، مگر برای خودم؛ چراکه تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، غیر از این که پیامبری بعد از من نیست و تو برادر من و وارث من هستی...^۱

شباهت دیگری که بر برتری و افضلیت امیرمؤمنان ﷺ بر سایر صحابه دلالت دارد، این است که خداوند به موسی ﷺ امر فرمود که مسجد پاکیزه و طاهری را بنا کند و اجازة سکونت کسی جز خود و هارون را در آن ندهد؛^۲ چنین دستوری به رسول اکرم ﷺ نیز داده شده^۳ که به عنوان حدیث «سدّ الابواب» معروف است.^۴ به علاوه، همان‌گونه که هارون ﷺ در قرآن به عنوان پشتیبان ویژه حضرت

۱. ابن بطریق، یحیی، العمدة، ص ۱۶۷، ح ۲۵۷؛ اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة في معرفة الائمة ﷺ، ۱/ ۳۳۳؛ حلی، حسن بن یوسف، منهاج الكرامة، ص ۱۴۴؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۲۱/ ۴۱۵؛ خوارزمی، موفق الدین، المناقب، ص ۱۵۲، ح ۱۷۸.
 ۲. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»: یونس: ۸۷.

۳. «خرج رسول الله ﷺ إلى المسجد، فقال: "ان الله عز وجل أوحى إلى نبيه موسى ﷺ: أن ابن لي مسجداً طاهراً، لا يسكنه إلا موسى و هارون و ابنا هارون؛ و ان الله أوحى إلى: أن ابن مسجداً طاهراً، لا يسكنه إلا أنا و علي و ابنا علي"»: ابن بطریق، یحیی، العمدة، ص ۱۷۷، ص ۲۷۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ۱/ ۳۲۰؛ عاملی شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۳۱۲؛ اربلی، علی بن عیسی، همان، ۱/ ۳۳۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۳۱/ ۳۹.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵/ ۳۴۰، ح ۱؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۳۳، ح ۴، مجلس ۵۴؛ فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، ۱/ ۱۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۱۹/ ۳۹ - ۳۵؛ این روایت در بسیاری از منابع معتبر اهل سنت نیز بیان شده است که مباحث سندی و دلالی آن را می‌توان در «دلائل الصدق»، ج ۶، ص ۱۰۵ - ۱۲۲ و «تشید المراجعات» ج ۲، ص ۲۱۵ - ۳۳۲ دنبال کرد.

موسی عَلَيْهِ السَّلَام و شریک وی معرفی شده است،^۱ امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام هم در مراحل مختلف نبوت و حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پشتیبان و شریک در تبلیغ و تبیین دین بود. دیگر از شباهت‌هایی که در حدیث منزلت وجود دارد و می‌توان آن را به عنوان نوعی پیش‌بینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به پذیرش جانشینی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تلقی کرد، انکار و سرپیچی مخالفان از میان صحابه است. همان‌گونه که امت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با دیدن آن همه معجزه آشکار، پس از مدت کوتاه ده‌روزه‌ای که به غیبت موسی عَلَيْهِ السَّلَام افزوده شد، توسط سامری از وی روی برگردانده و از خدای موسی عَلَيْهِ السَّلَام ارتداد جستند؛^۲ در امت اسلام نیز بعد از گذشت هفتاد روز از واقعه غدیر و آن همه تأکیدات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خلافت بلافصل امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و بیعت با ایشان، بلافاصله بعد از رحلت حضرت، امرامامت و جانشینی حق را انکار کرده و به سوی باطل گرویدند و همان‌گونه که مردم از هارون عَلَيْهِ السَّلَام تبعیت نکرده و تصمیم بر کشتن وی گرفته بودند، از امر امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز سرپیچی کرده و قصد از بین بردن ایشان را کرده بودند؛ امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام همان جمله‌ای که هارون پس از مراجعت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بیان کرد^۳ را کنار قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به ایشان بیان داشت: «همانا این قوم مرا به ناتوانی کشانده و نزدیک بود مرا بکشند».^۴

۱. «اَشْدُّ بِهٖ اُزْرِي * وَاَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي»؛ طه: ۳۱ - ۳۲.

۲. طه: ۸۵ - ۸۸.

۳. «... قَالَ ابْنُ اَمْرِئِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي...»؛ اعراف: ۱۵۰.

۴. «... فَلَحِقَ عَلِيٌّ بِقَبْرِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ يَصِيحُ وَيَبْكِي وَيُنَادِي: «ابْنَ اَمْرِئِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُوْنِي»»؛ دینوری، ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ۱/ ۲۰؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵۷/ ۲۸؛ در مورد دیگری، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام این کلام را بر زبان جاری ساخته و چنین فرمودند: «به خدا سوگند اگر به شمار این گوسفندان، مردانی داشتم خیر خواه خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بی تردید این پسرزن مگس خوار را از حکومت ساقط می‌کردم. شب هنگام سیصد و شصت نفر تا پای جان با او بیعت کردند، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: فردا صبح در احجار الزیت (محلّی در مدینه) سرتراشیده جمع شوید و خود آن حضرت هم سرتراشید، ولی از آن همه مردم، جز ابوذر و مقداد و حذیفه بن یمان و عمار یاسر و در آخر همه، سلمان کسی سرتراشیده نیامد؛ آن‌گاه امام عَلَيْهِ السَّلَام دست به آسمان برداشت و گفت: خدایا! این مردم مرا به ناتوانی کشاندند، چنان‌که بنی اسرائیل با هارون عَلَيْهِ السَّلَام چنین کردند؛ خدایا! تواز نهان

شباهت دیگر، نقش هارون علیه السلام و عملکرد وی در برابر سرپیچی مردم بود؛ هارون علیه السلام در مقابل نافرمانی بنی اسرائیل و تنها گذاشتن وی، برای حفظ کیان شریعت موسی علیه السلام و جان خویش، از هرگونه اقدام عملی حذر کرد و صبرپیشه نمود؛^۱ البته او سکوت نکرده بود و همواره آنان را به حقیقت دعوت می کرد و نیرنگ سامری را گوشزد می کرد. امیرمؤمنان علیه السلام نیز با توجه به امور مشابه در بنی اسرائیل، در میان مسلمانان صبر و شکیبایی را بر هر امر دیگری مقدم کرد و همچون پدری دلسوز که فرزند خویش را در دست دزدان می بیند، و نیز همچون فردی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، کیان دین الهی را حفظ کرد؛ اگرچه نقش هدایتگری او ایجاب می کرد که سکوت نکند و با کلام رسای خویش، راه حق را تبیین و باطل را افشا کند.^۲

دیگر شباهتی را که می توان طرح کرد، شباهت فرزندان هارون علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام است که در روایات به آن تصریح شده است. همان گونه که حضرت هارون علیه السلام دارای دو پسر به نام شبر و شبیر شد و امر جانشینی به آنان رسید، امیرمؤمنان علیه السلام نیز از حضرت فاطمه علیها السلام دارای دو فرزند ذکور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال نام ایشان را هم نام دو فرزند هارون علیه السلام، به زبان عربی گذاردند.^۳

در پایان بعد از بیان شباهت های گوناگون بین امیرمؤمنان علیه السلام و هارون علیه السلام، به کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنیم که در آن، رخداد و اتفاق های امت اسلام را به امت بنی اسرائیل تشبیه کرده و فرمودند که آن چه در این امت اتفاق می افتد، همان

۱. آشکار ما آگاهی و هیچ چیزی در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست؛ مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق ساز؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۲/۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۸/۲۳۹ - ۲۴۱، ح ۲۷.

۲. اعراف: ۱۴۸ - ۱۵۲؛ طه: ۸۵ - ۸۸.

۳. بخشی از خطبه امیرمؤمنان علیه السلام، معروف به «خطبه شقشقیة»: «... فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی، فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجاً، أری تراثی نهياً؛ شریف رضی، حسین بن محمد (گردآورنده)، نهج البلاغة، ۳۱/۱، خطبه ۳.

۳. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۹۷ - ۱۹۸، ح ۲۰۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۴۳/۲۳۸، ح ۳.

اموری است که در بنی اسرائیل رخ داده است، به طوری که قدم در جای قدم آنان می‌گذارند؛^۱ یکی از مصادیق مهم این تشبیه، مسئلهٔ جانشینی و خلافت ایشان در بین امت و عدم انقیاد آنان در برابر وصی حق بود.

۶- تشبیه به عیسی علیه السلام

همان‌طور که در بخش «تشبیه به انبیاء» گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث اشباه، امیرمؤمنان علیه السلام را در خصوصیات مختلفی به پیامبران تشبیه کردند و با توجه به عبارات مختلف در این دسته از روایات، گاهی حضرتش به وجوه و ویژگی‌های متعدد و مختلفی در یک پیامبر تشبیه شده‌اند؛ به عنوان مثال، امیرمؤمنان علیه السلام، در جهات حلم، اخلاق، حکمت و وقار به حضرت ابراهیم علیه السلام تشبیه شده است و نسبت به حضرت عیسی علیه السلام در جهات مختلفی تشبیه شده‌اند که بدان اشاره می‌شود. در روایتی امیرمؤمنان علیه السلام به «سنت و روش حضرت عیسی علیه السلام» تشبیه شده است:

هرکس بخواهد آدم علیه السلام را در علمش، و نوح علیه السلام را در فهمش، و ابراهیم علیه السلام را در اخلاقش و موسی علیه السلام را در مناجاتش و عیسی علیه السلام را در سستش و محمد صلی الله علیه و آله را در تمام بودن و کمالش ببیند، باید به این مردی که می‌آید بنگرد. مردم همه گردن کشیدند؛ ناگهان با علی بن ابی طالب علیه السلام مواجه شدند که گویا او از زمین کنده شده و از کوه سر برآورده است.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در کلامی دیگر، به «عبادت»^۳ و در برخی از منابع، به «ورع» حضرت عیسی علیه السلام نیز اشاره کرده‌اند.^۴

علاوه بر عناوین فوق که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است، به برخی دیگر از

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۱/ ۲۰۳، ح ۶۰۹؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۵۹/ ۵۳، ح ۴۵.

۲. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۲۸۷، ح ۱۰۱.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ۱/ ۱۱۴؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۵۳.

۴. مجلسی، محمدباقر، همان، ۴۰/ ۸۸؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۷/ ۲۲۰.

شبهات‌ها که بر اساس آیات قرآن و روایات است، اشاره می‌شود:

پیامبر خدا ﷺ در میان جمعی از اصحاب، امیرمؤمنان علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کردند و چون این گفتار بر عده‌ای گران آمد، افکار جاهلی و شرک‌آلود خود را یادآور شدند و کلام حضرتش را با هیاهو و خنده بلند به سخره گرفتند؛ آن‌گاه آیاتی در مذمت و نکوهش آنان نازل شد. سلمان می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین اصحاب نشسته بودند، ناگهان فرمودند: «اکنون شبیه عیسی بن مریم علیه السلام بر شما وارد می‌شود». برخی از کسانی که نشسته بودند، خارج شدند تا آنها صاحب این امتیاز شوند. در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام داخل شد. مردی از آن جمع به برخی از دوستانش گفت: محمد صلی الله علیه و آله به این‌که علی علیه السلام را بر ما برتری داد، راضی نشد، تا این‌که او را به عیسی بن مریم تشبیه کرد. به خدا قسم خدایانی که در جاهلیت می‌پرستیدیم بهتر از او بود! خداوند در همین مجلس این آیه را نازل کرد:

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ وَقَالُوا أَلَهْتْنَا خَيْرًا هُوَ مَا صَرَّبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ﴾^{۱-۲}

در کلامی از امیرمؤمنان علیه السلام چنین آمده است: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و او را نزد جمعیت انبوهی از قریش دیدم، پس به من نگاه کرد و فرمود:

یا علی! مثل تو در این امت، مثل عیسی بن مریم است؛ گروهی او را دوست داشتند و افراط کردند و گروهی با او دشمنی کردند و افراط کردند و عده‌ای درباره او میانه‌روی کرده و نجات یافتند.

۱. زخرف: ۵۷ - ۵۸.

۲. در این آیه دو نکته مهم به چشم می‌خورد: اول این‌که، برخی از اصحاب که شنیدن این تشبیه بر آنها سخت بود، امیرمؤمنان علیه السلام را به خدایان خود تشبیه کردند و به همراه سوگند گفتند: «آلهة ما بهتر از او بود»؛ این سخن، کنایه و ایهامی نسبت به این دارد که او همانند آلهة ما، جماد است؛ آنان با این ایهام، دشمنی خود را در همان مجلس اعلان کردند: قزوینی، خلیل، الشافی فی شرح الکافی، ۱/ ۱۴۷؛ دیگران‌که، «یصدون» - به کسر عین الفعل - در آیه شریفه، شدت خنده و استهزاء را می‌رساند: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۷/ ۸۰؛ این عمل، به وضوح بیانگر نفاق و عدم انقیاد و پذیرش برخی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

جمعیتی که نزد ایشان بودند خندیدند و گفتند: بنگرید که چگونه پسرعموی خودش را به عیسی بن مریم تشبیه می‌کند؟! در این هنگام وحی نازل شد: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ...»^{۱-۲}

علاوه بر این حالتِ عدم پذیرش و انقیاد نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام که یکی از شباهت‌های حضرتش به حضرت عیسی علیه السلام بود، حالت افراط و زیاده‌روی (غلو) دربارهٔ ایشان است که همانند عیسی علیه السلام قائل به الوهیت ایشان شدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این نکته و تشبیه نیز اشاره کرده که در احادیث مختلفی آمده است: جابر بن عبد الله می‌گوید: پس از فتح خیبر به دست امیرمؤمنان علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو به ایشان کرد و فرمود:

ای علی! اگر نبود که گروهی از امتم دربارهٔ تو سخنان نصاری در حق عیسی بن مریم علیه السلام را گویند، امروز سخنی می‌گفتم که بر احدی از مسلمانان نمی‌گذشتی مگر این که خاک پایت را به تبرک بگیرند و با قطره‌های آب وضویت استشفاء جویند؛ اما همین قدر می‌گویم که تو از من هستی و من از تو...^۳

این گفتار با الفاظ مختلف و در مواضع گوناگون، از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام صادر شده است که این تکرار در جایگاه‌های متعدد، بیانگر اهمیت و توجه دادن بیشتر مخاطبین به این تشبیه می‌باشد. برخی از مواضع در روایات چنین است: بعد از فتح خیبر،^۴ در مسجد و بعد از سخن گفتن

۱. فیض کاشانی، محمد محسن، وافی، ۱۴۰۷/۹؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۵۱/۹.

۲. لازم به ذکر است که تکرار نزول برخی از آیات به جهت اهمیت و عظمت آن استبعادی ندارد؛ به عنوان نمونه، سوره فاتحه به نقل برخی، هم در مکه نازل شده و هم در مدینه و نیز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» هم پاسخ به مشرکان مکه و هم پاسخی به یهودیان و مسیحیان مدینه بوده است؛ این تکرار نشان می‌دهد که آن آیه، مورد و موضوع فعلی را نیز در برمی‌گیرد؛ زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ۱/۱۲۳.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ص ۱۷۹؛ حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین، ص ۴۲۹؛ مجلسی، محمد باقر، همان، ۲۶/۲۹۲، ح ۵۲.

۴. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۹۶، ح ۱، مجلس ۲۱؛ مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۱۵۰؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۶۳۲، ح ۲۹۸.

امیرمؤمنان علیه السلام با خورشید^۱ در مراجعت حضرت بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به شعب و درّه‌ای فرستاده بودند،^۲ در غزوه حنین،^۳ در غزوه «ذات السلاسل»^۴ یا «وادی الرمل»^۵ و در جلسه‌ای در میان اصحاب در مدینه.^۶ این تشبیه و تبرک جستن به خاک پای امیرمؤمنان علیه السلام چنان شهرت یافته بود که برخی از اصحاب، آن را - به انگیزه‌های مختلف - بر زبان جاری ساخته و آن را به دیگران گوشزد می‌کردند.^۷

از جمله شباهت‌های حضرت عیسی علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام، «سخن گفتن بعد از ولادت» می‌باشد. یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام تکلم در گهواره است؛ معجزه‌ای که علاوه بر اثبات طهارت مادرش حضرت مریم علیه السلام و برائت از تهمت‌های ناروای بنی اسرائیل، نبوت حضرت عیسی علیه السلام را ثابت می‌کند.^۸ این معجزه در همان روزهای نخستین تولد - هنگامی که حضرت مریم با نوزادش میان قوم خود بازگشت - تحقق یافت و پس از آن، حضرت عیسی دیگر سخن نگفت تا

۱. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۳۲.

۲. کوفی، فرات، تفسیر فرات، ص ۴۰۵، ح ۵۴۳؛ قمی، مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق، ۱۲/ ۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۵/ ۳۲۱، ح ۱۸.

۳. قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۵، ح ۵۹.

۴. در سال هشتم هجری در سرزمینی به نام «وادی یابس» بوده است که به دنبال پیروزی در آن به واسطه امیرمؤمنان علیه السلام، سوره مبارکه «العادیات» نازل شد؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲/ ۱۱۳؛ طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ۴/ ۵۲۷.

۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱/ ۲۳۱؛ حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۹۴.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۵۷، ح ۱۸.

۷. بعد از محکم شدن پایه‌های حکومت غاصبانة ابوبکر، برخی زبان به طعن گشوده و مقدم شدن او را بر امیرمؤمنان علیه السلام ناروا دانسته و وی را سرزنش می‌کردند. ابوبکر به جهت انگیزه و منافع شخصی خود و ساکت کردن آنان، خطبه‌ای خواند و به برخی از فضیلت‌های امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرد. او در ضمن سخن خود، به «تبرک جستن خاک پای امیرمؤمنان علیه السلام» اشاره می‌کند: «وَدَّ الْمُتَمَتُّونَ أَنْ لَوْ كَانُوا تَرَابَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»: طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۸۸؛ بحرانی، هاشم، حلیة الابرار، ۲/ ۳۱۴.

۸. مریم: ۱۶ - ۳۴.

زمانی که دو ساله شد و مانند سایر نوزادان به سخن آمد^۱ و در این مدت حضرت زکریا حجت خداوند بر مردم بود.^۲

در جریان ولادت امیرمؤمنان علیه السلام، بعد از شکافته شدن دیوار خانه کعبه و ورود فاطمه بنت اسد علیها السلام به داخل آن و پذیرایی الهی در طول سه روز، دیوار خانه گشوده شد و آن حضرت، در حالی که از خانه خدا خارج می شد، سلام کرده و آیات ابتدای سوره مؤمنون را، که بیانگر رستگاری اهل ایمان و نشانه های آنان است، تلاوت کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، رستگاری و فوز مؤمنان را به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام اعلان فرمودند.^۳

نتیجه آن که علاوه بر حدیث اشباه و عناوین مختلفی از قبیل ورع، عبادت و روش، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنها، امیرمؤمنان علیه السلام را به حضرت عیسی علیه السلام تشبیه کردند، در موارد متعددی مشابه ویژگی هایی مانند غلو و بغضی که در زمان عیسی علیه السلام بود را نسبت به حضرتش مطرح می کردند و فرجام بنی اسرائیل را برای اصحاب خود

۱. مرحوم طبرسی، ذیل آیات مربوط به تکلم حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، می نویسد: «و لما کلمهم عیسی بهذا علما براءة مریم، ثم سکت عیسی علیه السلام فلم یتکلم بعد ذلك حتی بلغ المدة التي یتکلم فيها الصبیان»: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۶/ ۷۹۳.

۲. «عن یزید الکنابیی قال: سألت أبا جعفر علیه السلام: أکان عیسی ابن مریم علیه السلام حین تکلم فی المهد حجة الله علی أهل زمانه؟ فقال: کان یومئذ نبیا حجة الله غیر مرسل. أما تسمع لقوله حین قال: «إني عبد الله أتاني الكتاب وجعلني نبيا» وجعلني مباركا أين ما كنت وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حيا؟ قلت: فكان یومئذ حجة لله علی زکریا فی تلك الحال وهو فی المهد؟ فقال: کان عیسی فی تلك الحال آية للناس ورحمة من الله لمریم حین تکلم فعبّر عنها وکان نبیا حجة علی من سمع كلامه فی تلك الحال ثم صمت فلم یتکلم حتی مضت له سنتان وکان زکریا علیه السلام الحجة لله عزوجل علی الناس بعد صمت عیسی علیه السلام بسنتین»: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۸۲، ح ۱.

۳. «عن الصادق علیه السلام: انه انفتح البيت من ظهره و دخلت فاطمة فيه ثم عادت الفتحة و التصقت و بقيت فيه ثلاثة أيام فأكلت من ثمار الجنة. فلما خرجت، قال علی علیه السلام: «السلام علیک یا أبة و رحمة الله و بركاته»، ثم تنحنح و قال: «بسم الله الرحمن الرحيم» فدأفح المؤمنون (الآیات)، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «قد أفلحوا بک، أنت - والله - أميرهم، تيرهم من علمک فيمتارون و أنت - والله - دليلهم و بک و الله يهتدون...»: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۲/ ۲۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۷/ ۳۵، ح ۱۴.

گوشزد می‌کردند. به علاوه، براساس آیات قرآن و روایات، شباهت‌های دیگری را می‌توان ذکر کرد که به برخی از آنها اشاره شد.

۷- تشبیه به سفینه نوح علیه السلام

یکی از تشبیهاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مکرر در کلام خویش آورده‌اند، تشبیه به سفینه نوح علیه السلام است:

مثل اهل بیت من، همانند سفینه نوح است؛ هر کس در آن نشست،
رهایی یافته و هر کس از آن سرپیچی کند، هلاک خواهد شد.^۱

این عنوان اگرچه غالباً برای همه اهل بیت علیهم السلام استفاده شده، ولی در خصوص امیرمؤمنان علیه السلام نیز وارد شده است:

ای علی! مثل تو در امت من، همانند کشتی نوح علیه السلام است؛ هر که بر آن
سوار شد، نجات پیدا می‌کند و آن کس که سرپیچی کند، غرق می‌شود.^۲

این روایت با ساختارهای مختلفی در منابع حدیثی ذکر شده است. به مقتضای شرایط موجود در زمان خطاب و مخاطبین، در آغاز، گاه با لفظ حصر^۳ و در برخی

۱. این حدیث به «حدیث سفینه» معروف است و در منابع امامیه، مانند: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۹۷؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۲۶۰؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۳۴ و ۳۸ و ۲۱۰؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، همان، ۱/ ۲۹۵ و دیگر مصادر، موجود است؛ به علاوه، این حدیث در منابع معتبر اهل سنت با عبارات‌های گوناگون آمده است که نسبت به الفاظ و مباحث سندی و دلالتی آن می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه کرد: تستری، نور الله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ۹/ ۲۷۰ - ۲۹۴؛ شفتی، اسد الله، الامامة، ص ۲۰۵ - ۲۱۱؛ بحرانی، هاشم، غایة المرام، ۳/ ۱۳ - ۲۴؛ میلانی، علی، تشیید المراجعات، ۱/ ۱۳۰ - ۱۵۱؛ همو، نفحات الازهار، ۴/ ۱۰ - ۳۰۰.

۲. «يَا عَلِيُّ، مَتَلِّكْ فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا عَرِقَ»: صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/ ۵۷۳؛ این تعبیر در کلام خود امیرمؤمنان علیه السلام نیز وارد شد است. حضرت در خطبه مشهور به «خطبة الوسيلة» چنین می‌فرماید: «وَإِنِّي فِيكُمْ أَهْلُ النَّاسِ كَهَارُونَ فِي آلِ فِرْعَوْنَ وَكِبَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَسَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِ نُوحٍ»: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۸/ ۳۰.

۳. «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ...»: صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۲۹۷؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، همان، ص ۵۷۸، ح ۲۵۰.

با ادوات تحضیض و تأکید^۱ و گاهی تنها با حروف تأکید آمده است^۲ و در قسمت پایانی حدیث، تعبیر مشهور و غالب «من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» است؛^۳ البته با عبارات «من رکبها سلم و من ترکها غرق»،^۴ «من دخل فیها نجا و من تخلف عنها غرق»،^۵ «من رکبها نجا و من تخلف عنها هلك»،^۶ «من رکبها نجا و من تخلف عن زحّ فی النار»،^۷ «... و من تخلف عنها زحّ فی النار»،^۸ «من رکبها نجا و من تخلف عنها هوی»،^۹ و «من رکبها نجا و من رغب عنها هلك»^{۱۰} نیز آمده است.

شهرت این واقعه میان مردم و ذکر آن در آیات متعدد قرآن، دلیلی بر تکرار و تأکید این تشبیه از ناحیه پیامبر ﷺ می باشد. رهایی از طوفان های فتنه بعد از حیات رسول خدا ﷺ و تنهائ نقطه امید نجات بخش برای امت، دست یازیدن و تمسک به امیرمؤمنان ﷺ و خاندان حضرتش بود که این نکته، مهم ترین وجه شباهت بین کشتی نوح ﷺ و امیرمؤمنان و اهل بیت ﷺ است.^{۱۱}

۱. «أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ...»: حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، ۲/ ۳۲۲، ح ۲۷۷.

۲. «مَعَاشِرَ أَصْحَابِي! إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ...»: خزاز، علی بن محمد، همان، ص ۳۴.

۳. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، همان، ص ۵۷۸، ح ۲۵۰؛ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۴۱، ح ۶۵.

۴. حرعاملی، محمد بن حسن، همان، ۲/ ۳۱۰، ح ۲۲۲.

۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۱/ ۲۷۳.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب ﷺ، ۱/ ۲۹۵.

۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱/ ۵۱.

۸. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ﷺ، ۲/ ۲۷.

۹. طبری، عماد الدین، بشارة المصطفى ﷺ لشیعة المرتضى ﷺ، ۲/ ۳۰.

۱۰. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۲/ ۶۸.

۱۱. «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجَعَ»: هود: ۴۳؛ در ادعیه و زیارات نیز بدین نکته اشاره شده است: در صلوات شعبانیه: «یا مَنْ مِنْ رُكْبِهَا وَ يَغْرُقُ مِنْ رُكْبِهَا»: طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ۱/ ۴۵؛ در زیارت جامعه چنین آمده است: «وَأَمِنْ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ»: صدوق، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ۲/ ۶۱۳.

دیگران که، جدا شدن از کشتی نوح علیه السلام، موجب هلاکت قوم وی و حتی فرزند او شد^۱ و فاصله گرفتن از امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت حضرتش نیز باعث ضلالت و هلاکت است.^۲

هم چنین بعد از سپری شدن نهصد و پنجاه سال از نبوت حضرت نوح علیه السلام و سختی های فراوان در امر هدایت، عده کمی به او ایمان آوردند^۳ و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز عده معدودی ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را پذیرفتند.^۴

دیگر از وجوه شباهت این است که شرط قرارگرفتن در زمره اهل و اصحاب نوح علیه السلام، سوار شدن بر کشتی بود و این نکته، استثنایی را قبول نمی کند، اگرچه پسرنوح باشد؛^۵ همین امر بدون هیچ تمایزی، در تمسک به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام صادق است.^۶ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دست امیرمؤمنان علیه السلام را گرفته بودند، فرمودند: «هر کس گمان کند مرا دوست داشته و این (علی علیه السلام) را دوست نمی دارد، دروغ می گوید».^۷

۱. «وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ»: هود: ۴۳.

۲. «المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق»: طوسی، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۴۵.

۳. «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ»: هود: ۴۰.

۴. «عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ائْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ، الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرَّ الْعَفَارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدَ»: مفید، محمد بن محمد، اختصاص، ص ۶.

۵. «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»: هود: ۴۶.

۶. اطلاق این کلام شامل برخی از فرزندان اهل بیت علیهم السلام که نسبت به امر ولایت آنان تخلف کردند، می شود؛ مانند: محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیهم السلام و پدرش که بر مذهب واقفیه باقی ماندند؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۵۰۶، ح ۲؛ و یا از دستورات اهل بیت علیهم السلام سرپیچی می کردند؛ مانند: زید بن موسی، برادر حضرت رضا علیه السلام که در مدینه (سال ۹۹ ق) خروج کرد و خانه ها را سوزانید و مردم را کشت و او را «زید النار» نامیدند. مأمون به تعقیب او فرستاد و او را اسیر کردند و نزد مأمون آوردند. مأمون گفت: او را نزد حضرت ابوالحسن علیه السلام ببرید. زمانی که او را نزد حضرت آوردند، ایشان او را با آیات مربوط به پسرنوح علیه السلام انذار و هشدار دادند: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۲۳۴، ح ۲.

۷. همان، ۲/ ۶۰؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۷/ ۲۷، ص ۷۹.

شبهات دیگر آن که خداوند متعال حضرت نوح علیه السلام را از گمراه شدن عده‌ای از امتش آگاه کرد؛^۱ هم چنین خداوند در قرآن، ارتداد^۲ و انقلاب و بازگشت عده‌ای از اصحاب را^۳ به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اخبار کرد و خود حضرتش نیز در کلام خود به اصحاب، این نکته را هشدار داده و مردم را به امیرمؤمنان علیه السلام ترغیب می‌کردند. دیگر از نکات تشبیه به سفینه نوح علیه السلام این است که قرآن مجید کسانی را که بر کشتی نجات نوح علیه السلام سوار نشدند، ظالم^۴ و فاسق^۵ نامیده است و همین نکته پیرامون افرادی که ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را نپذیرفته و دشمنی با حضرتش دارند، در گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می‌خورد.^۶

۸- تشبیه به باب حظه

یکی از تشبیهاتی که در مواضع گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام و نیز اهل بیت علیهم السلام صادر شده است، تشبیه به «باب حظه» است. «باب حظه»، دربی مخصوص برای ورود به بیت المقدس بوده است^۷ که خداوند متعال پس از رهایی بنی اسرائیل از وادی تیه، برای امتحان آنان دستور به ورود از آن درب مخصوص و به زبان آوردن عبارت معینی را داد تا خداوند از خطاهای گذشته آنان

۱. «وَأَوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّ آمَنَ»: هود: ۳۶.

۲. مائدة: ۵۴.

۳. آل عمران: ۱۴۴.

۴. «وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ»: هود: ۳۷.

۵. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِثُّهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»: حدید: ۲۶.

۶. «لَا يُبْغِضُ عَلَيْنَا إِلَّا فَاسِقٌ أَوْ مَنَافِقٌ أَوْ صَاحِبُ بَدَائِعٍ»: کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، ۸۳ / ۲.

۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۱ / ۲۶۳؛ طبرسی، فضل بحسن، مجمع البیان، ۱ / ۲۴۷؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱ / ۲۳۷؛ برخی از مفسرین، آیه شریفه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (مائدة: ۲۱) را مؤید بر آن دانسته‌اند که مراد از «القریة»، بیت المقدس است؛ طبرسی، فضل بن حسن، همان؛ ابوحیان، محمد بن یوسف، بحر المحیط، ۱ / ۳۵۷.

درگذرد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ
سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

اما گروهی، با سرپیچی از دستور الهی و تغییر در جمله مذکور، عبارتی تمسخرآمیز بر زبان آورده و گرفتار عذاب الهی شدند.^۲

مراد از «باب حطه» یکی از درب‌های بیت المقدس، که در برخی از تفاسیر، درب هشتم از بیت المقدس^۳ و یا به «باب ایلیم» معروف بوده است^۴ که خداوند بنی اسرائیل را فرمان داد که با حالت سجده و تعظیم و کرنش، از این درب وارد شده و عبارت «حِطَّةٌ» را بر زبان آورند تا خداوند از خطاهای گذشته آنان درگذرد.

پیامبر اسلام ﷺ، امیرالمؤمنین علیؓ و در برخی روایات اهل بیت علیهم السلام را به «باب حطه» در قوم بنی اسرائیل تشبیه کرده که در ادامه به برخی از الفاظ آن روایات اشاره می‌شود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ دَرَمِيَانِ شَمَا مَانَنْد «باب حطه» در میان بنی اسرائیل است که هرکس بدان وارد شود، آمرزیده شود.^۵

در برخی از روایات پیامبر خدا ﷺ یکی از وجوه برتری اهل بیت علیهم السلام بر دیگران را مبتنی بر این عنوان کرده‌اند:

۱. بقره: ۵۸؛ همین واقعه با اندک تفاوتی در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف نیز بیان شده است:
﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ
خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾

۲. ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾:
بقره: ۵۹.

۳. «باب حطه من بیت المقدس و هو الباب الثامن»: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱/ ۲۴۷؛ آلوسی، محمود، روح المعانی، ۱/ ۲۶۶.

۴. «باب الحطه من باب ایلیم من باب المقدس»: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱/ ۲۳۸؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۱۷۴.

۵. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۹۷، ح ۴.

هرکه دین مرا در پیش گرفت و روش مرا پیمود و از سنت من پیروی کرد، باید برتری امامان اهل بیت مرا بر همه امت باور داشته باشد؛ مثل آنها در میان این امت همچون «باب حطه» در میان بنی اسرائیل است.^۱

لازم به ذکر است در روایات زیادی، تشبیه به «باب حطه» مقارن با عنوان «سفینه نوح» آمده است؛ از این رو همان گونه که تمسک و تخلف از آن سفینه، موجب نجات و هلاکت شده، در این عنوان نیز خوشبختی و ننگون بختی افراد در گرو ورود و بازماندن از «باب حطه» است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

امامان پس از من دوازده تن هستند، نه تن از نسل حسین علیه السلام که نهمین ایشان قائم عجل الله تعالی فرجه الیه آنهاست. آگاه باشید، مثل آنها در میان شما همچون کشتی نوح علیه السلام است که هر کس بدان درآید نجات یابد و هرکه از آن بازماند نابود شود؛ آنها همچون «باب حطه» در میان بنی اسرائیل هستند.^۲

این عنوان و تشبیه، خود دلالت بر افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام دارد. از این رو عنوان «باب حطه» افتخار و شرافتی برای حضرتش شمرده می شد؛ در برخی از روایات آمده است که آن حضرت، این تشبیه را به عنوان یک فضیلت قرآنی خود، برای

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۵۷۴ / ۲، ح ۲؛ همو، امالی، ص ۷۴، ح ۶.

۲. خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۳۹؛ در روایات متعددی نیز، اهل بیت علیهم السلام خود را «باب حطه مردم» معرفی کرده‌اند؛ امیرمؤمنان علیه السلام می فرمایند: «نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلَامِ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى»؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۶۲۶ / ۲؛ آن حضرت در روایت دیگری می فرماید: «أَلَا إِنَّ الَّذِي هَبَطَ بِهِ أَدَمُ وَ جَمِيعَ مَا فَضَّلْتَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ علیهم السلام فِي عَثْرَةِ نَبِيِّكُمْ، فَأَيُّنَ يَتَأَهُ بِكُمْ وَ أَيُّنَ تَذْهَبُونَ؟ يَا مَعْشَرَ مَنْ نَجَا مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ، هَذَا مَثَلُهَا فِيكُمْ كَمَا نَجَا فِي هَاتِيكَ مَنْ، فَكَذَلِكَ مَنْ يَنْجُو فِي هَذِهِ مِنْكُمْ مَنْ يَنْجُو، وَيَلْ لِمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ، إِيْتَهُمْ لَكُمْ كَالْكَهْفِ لِأَصْحَابِ الْكَهْفِ سَمَوْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَ مَا سَمُوا بِهِ فِي الْقُرْآنِ، «هَذَا عَذْبُ فِرَاتٍ سَائِعٍ شَرَابُهُ» فَاسْتَرَبُوا «و هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» فَاحْذَرُوا، إِيْتَهُمْ بَابُ حِطَّةٍ فَادْخُلُوا...»؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد، ص ۴۰۴، ح ۱۲۷؛ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲۳۱ / ۱؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ بَابُ حِطَّةِكُمْ»؛ کوفی، فرات، تفسیر فرات، ص ۳۴۸، ح ۴۷۴؛ ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، ص ۱۰۸.

مردم بازگو کرده و بدان مناشده می فرمودند و بیان و فهم فضیلت های قرآنی خود را برای مردم، فراتر از مجموعه ای از زر و سیم می دانستند.^۱

از مجموعه روایات «باب حطه» در ذیل آیه شریفه باب حطه قوم بنی اسرائیل، به دست می آید که یکی از وجوه تشبیه، چنین است: همان گونه که «باب حطه» میزان برای سنجش ایمان بنی اسرائیل تلقی می شد، امیرالمؤمنین (ع) نیز بابتی برای سنجش ایمان و میزان اعمال امت پیامبر (ص) شمرده می شود.^۲

پرواضح است، همان گونه که دستور به تعظیم و گفتن «حطه» به صورت عموم و برای همگان بوده، امر ولایت امیرمؤمنان (ع) نیز بر همه مکلفین، لازم و غیر قابل استثناء می باشد و رخصتی در این مهم برای هیچ فردی نیست.^۳

۱. عتاد بن عبدالله اسدی می گوید: من در حیاط، نزد علی بن ابی طالب (ع) نشسته بودم که مردی آمد و مفهوم این آیه را از حضرت جویا شد: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ؟» حضرت (ع) در پاسخ فرمود: «در قریش مردی در برابر تیغ قرار نگرفته (و پا به کارزار نگذاشته) مگر آن که بخشی از قرآن در حق او نازل شده است. به خدا سوگند، به خدا سوگند اگر می دانستند آن چه در حق ما اهل بیت بر زبان پیامبر (ص) جاری شده، این برای من محبوبتر بود از آن که این حیاط برای من پراز زر و سیم شود و به خدا سوگند مثل ما در میان این امت همچون کشتی نوح (ع) در میان قومش می باشد و ما در میان این امت همچون باب حطه در میان بنی اسرائیل هستیم»: ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۲/ ۴۸۰، ح ۸۴۳؛ مفید، محمد بن محمد، امالی، ص ۱۴۵، ح ۵، مجلس ۱۸.

۲. «يَا عَلِيُّ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا دَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَتَقَفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّىٰ حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَىٰ قَدَمَيْهِ ثُمَّ قُفِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا»: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، ۳/ ۱۹۸؛ دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، ۲/ ۲۲۹؛ از این رو در برخی از زیارات، حضرتش به «میزان یوم الحساب» (ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۰۷؛ ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ۲/ ۶۰۹) و نیز «میزان الاعمال» (ابن مشهدی، محمد بن جعفر، همان، ص ۱۸۵؛ محمد بن مکی (شهید اول)، المزار فی کیفیة زیارات النبی و الائمه (ع)، ص ۴۶) موصوف شده اند.

۳. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): "بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ حَمْسٍ، إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَجُعِلَ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُحْصَةٌ وَلَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُحْصَةٌ، مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجٌّ وَ

دیگراز نکات مهم در این تشبیه این است که قرآن مجید فعل افرادی که از این دستور اکید الهی سرپیچی کرده‌اند را نوعی ظلم قلمداد کرده و فرجام آنان را با ستمکاران و اهل فسق در عذاب الهی برابر دانسته است؛ آنها با این عدم پذیرش، گرفتار غضب پروردگار متعال شدند.^۱ برخی از قوم بنی اسرائیل وقتی به آن در رسیدند، برای آن که متدینین را به تمسخر گیرند و علناً مخالفت کرده باشند، به آن درب پشت کرده و وارد شدند و به جای کلمه «حِطَّة»، «حِنِطَّة» به معنی «طلب گندم» بر زبان آوردند.^۲

نکته مهم دیگری که در روایات به چشم می‌خورد، عرض ولایت پیامبر خدا ﷺ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و بشارت آنان بر پیامبران و اقوام گذشته بوده است و این نکته در قوم بنی اسرائیل چنین بیان شده است که مراد از «سُجِّدًا» در آیه شریفه به معنای حالت خشوع و تعظیم در برابر پیامبر خدا ﷺ و امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام است؛^۳ زیرا

مَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَأَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَالْوَالِيَةُ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ دَا مَالٍ أَوْ لَا مَالٍ لَهُ فَهِيَ لِزِمَّةٍ وَاجِبَةٌ: صدوق، محمد بن علی، خصال، ۱/ ۲۷۷، ح ۲۱.

۱. «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»: بقره: ۵۹؛ «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ»: اعراف: ۱۶۲؛ لازم به ذکر است، با توجه به متن دو آیه فوق، عذاب و مجازات الهی برای همه آنان نبوده و تنها دامان «ستمگران» از بنی اسرائیل را گرفته است؛ به علاوه، در پایان آیه، جمله «بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» یا «يَظْلِمُونَ» را ذکر می‌کند تا تأکید بیشتری بر این موضوع باشد که ظلم و فسقشان، علت مجازاتشان شده است. مراد از «رجز» و عذاب ستمکاران بنی اسرائیل، بیماری طاعون بود که در مدت کوتاهی بیست و چهار هزار نفر از بزرگان و پیرمردهایشان هلاک شدند و فرزندانشان باقی ماندند؛ در نتیجه علم و عبادت از میان آنان رفت و از دست دادن افاضل و دانشمندانشان، عذابی برای باقیمانندگان شد؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۱/ ۲۴۹.

۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ۱/ ۲۶۸؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱/ ۲۴۱؛ فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، ۱/ ۱۳۶.

۳. آن چه که اکثر مفسرین در مفهوم «سُجِّدًا» مذکور در آیه شریفه بر آن اذعان دارند، تعظیم و کرنش و نوعی انحناء بدن است. شیخ طوسی در تفسیر خویش چنین می‌نویسد: «معنی قوله: «سُجِّدًا» قال ابن عباس: ركعاً. و هو شدة الانحناء»: طوسی، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۲۶۳؛ طبری نیز چنین بیان می‌کند: «أصل السجود: الانحناء لمن سجد له معظماً بذلك،

خداوند متعال مثال و نام ایشان را بردرب آن شهر ممثل کرده و آنان را به سجده و احترام و تعظیم و تجدید بیعت با ایشان، امر کرده بود و دستور به یادآوری دوستی و ولایت آنها و تذکر عهد و میثاق اخذ شده، داده بود و مراد از «وَقُولُوا حِطَّةً» یعنی چنین بر زبان جاری کنند: خدایا سجده ما برای بزرگداشت مقام محمد ﷺ و علی ﷺ و اعتقاد ما به ولایت آنهاست؛ پس تو گناهان ما را بریز و محو فرما.^۱

نتیجه آن که بر اساس آیات شریفه قرآن و روایات ذیل آنها، شباهت های ظاهری و

فکل منحن لشيء تعظيماً له فهو ساجد»: طبری، محمد بن جریر، همان، ۱/ ۲۳۸. لازم به ذکر است که با توجه به معنای واژه «سجده»، سجده در مقابل مثال و نام پیامبر ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ استبعاد شرعی ندارد؛ علاوه بر آن، اگر امر از ناحیه خداوند متعال باشد مانند سجده بر کعبه - امتثال آن لازم و واجب شمرده می شود؛ نظیر این سجده در برابر نام مقدس آنان، سجده ملائکه در برابر آدم ﷺ بود؛ از آن جا که - بر اساس روایات - خداوند نور اهل بیت ﷺ را در صلب آدم ﷺ قرار داده بود و به جهت تعظیم و گرامی داشتن این انوار مقدسه، دستور به سجده بر آدم ﷺ داده شد: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيماً لَنَا وَ إِكْرَاماً وَ كَانَ سُجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عُبودِيَّةً وَ لِأَدَمَ إِكْرَاماً وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلبِهِ»: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ﷺ، ۱/ ۲۶۳. همان طور که شیطان از امر پروردگار متعال سرباز زد و گرفتار عذاب شد، عده ای نیز از دخول در «باب حطه» و کرنش و گفتار مخصوص سرپیچی کردند و در امت اسلام نیز از وصایت و خلافت امیرمؤمنان ﷺ سربزافتند؛ خداوند متعال پیامبرش را از سرکشی و عدم انقیاد برخی از امت مطلع ساخته و حضرتش را در قرآن کریم با داستان شیطان و قصص پیامبران و امت های پیشین تسلی داده است. علی بن جعفر گفت: از حضرت ابوالحسن ﷺ شنیدم که می فرمود: «وقتی پیامبر اکرم ﷺ دید (به ایشان نشان داده شد که) تیم (ابوبکر) و عدی (عمر) و بنی امیه بر منبر او بالا رفتند، ناراحت شد؛ خداوند آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى» را به پیامبر اکرم ﷺ برای تسلی خاطرش نازل کرد. سپس وحی کرد: یا محمد! من دستور دادم ولی شیطان اطاعت نکرد تو نیز ناراحت نباش که دستور دادی ولی وصی تو را نپذیرفتند»: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۲۶، ح ۷۳.

۱. «(وَادْخُلُوا الْبَابَ) بَابُ الْقَرْيَةِ (سُجْداً) مَثَلُ اللَّهِ عَلَى الْبَابِ مِثَالُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ ﷺ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَسْجُدُوا لِلَّهِ تَعْظِيماً لِذَلِكَ الْمَثَلِ وَ يُجَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بَيْعَتَهُمَا وَ ذَكَرُوا أَلْمِيَهُمَا وَ يَذْكُرُوا الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ الْمَأْخُودِينَ عَلَيْهِمْ هُنَّما. «وَقُولُوا حِطَّةً» أَي قُولُوا إِنَّ سُجُودَنَا لِلَّهِ تَعْظِيماً لِمِثَالِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ ﷺ وَ اعْتِقَادَنَا لَوْلَايَتِهِمَا حِطَّةً لِدُثُوبِنَا وَ مَحْوٌ لِسَيِّئَاتِنَا»: فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر الصافی، ۱/ ۱۳۵؛ استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، ص ۶۷ - ۶۸.

معنوی و ارتباط «باب حظه» در قوم بنی اسرائیل و اسلام آشکار شده و رستگاری افراد، در گرو تعظیم و کرنش و تمسک و پناه آوردن به این باب است و سرپیچی از آن مساوی با گمراهی و گرفتاری به عذاب دردناک خداوند متعال می باشد؛ این همان حقیقتی است که پیامبر ﷺ در مواضع گوناگون بدان تصریح کرده و با بیان و تکرار و تبیین مصداق آن، علاوه بر تبیین جانشینان خود، راه رستگاری و هدایت را بر مردم واضح ساخت.

۹- تشبیه به سوره توحید

تردیدی نیست که سوره و آیات قرآن، خواص و فواید مادی و معنوی دارند و علم و دانش به آن نزد «راسخون فی العلم» است؛ چراکه قرآن کریم ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهرش حکم و دستور و باطنش علم و دانش است و ظاهرش خرم و زیبا است و باطنش ژرف و نارسا.^۱

در روایات متعددی اهمیت برخی از مفاد سوره و نیز فضیلت قرائت آنها بیان شده است؛ به عنوان نمونه، قرائت سوره کافرون معادل با ریع قرآن معرفی شده است و نیز قرائت سوره توحید، معادل ثلث قرآن.^۲

یکی دیگر از شیوه های پیامبر ﷺ تبیین هم زمان برخی از معارف اعتقادی و عملی است. از این رو حضرتش در گفتار خویش، امیرمؤمنان علیه السلام را به این سوره تشبیه فرموده و علاوه بر اهمیت و فضیلت این سوره، با ابزار تشبیه، روزه ای از معارف اعتقادی را نسبت به میزان محبت و عقیده به امیرمؤمنان علیه السلام می گشایند: ای علی! جزاین نیست که مثل تو در میان مردم، همانند سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در قرآن است که هر کس آن را یک مرتبه بخواند، گویا یک سوم قرآن را خوانده، و هر که آن را دوبار بخواند، گویا دو سوم قرآن را خوانده، و هر که آن را سه بار بخواند، گویا همه قرآن را خوانده است. ای علی! تونیز همانند آن هستی؛ هر کس تو را به قلبش دوست بدارد،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/ ۵۹۸، ح ۲.

۲. همان، ۲/ ۶۲۱، ح ۷.

به یک سوم ایمان دست یافته و هرکس تو را به قلب و زبانش دوست بدارد، دو سوم ایمان را یافته و هرکس تو را با قلب و زبان و دستش دوست بدارد، مجموعه ایمان را به دست آورده است. سوگند به آنکه مرا به حق، پیامبر کرد! اگر تو را اهل زمین دوست می داشتند، آن گونه که اهل آسمان دوست می دارند، خداوند هیچ کس از آنان را به آتش عذاب نمی کرد.^۱

۱۰- تشبیه به ملکه زنبور عسل

در روایات متعددی از رسول خدا ﷺ، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام به «يعسوب الدين»، «يعسوب المؤمنين» و «امير النحل» نامیده شده است.

با توجه به این که واژه «يعسوب» در لغت و معنای اولیه به معنای فحل زنبورهای عسل^۲، امیرزنبورهای عسل^۳، ملک و پادشاه^۴ و رئیس زنبورهای عسل^۵ معرفی شده است، در استعمال ثانوی به معنای رئیس یک قوم و سید و آقای یک گروه می باشد؛ وجه این کاربرد چنین بیان شده است که وقتی امیرزنبورها از کندو خارج می شود، تمام زنبورهای عسل، وی را همراهی و تبعیت می کنند؛ از این رو این رفتار به عنوان ضرب المثل به کار می رود.^۷ البته این عنوان با کثرت استعمال در حالت اضافه به «مؤمنین» یا «دین»، به صورت اسم علم برای امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام درآمده است؛ به دیگر سخن، این عنوان معنای دیگری از عنوان «امیر المؤمنین» است؛ البته لطایف دیگری در این عنوان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.^۸

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۳۴، ح ۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۲ / ۳۱۷ - ۳۱۸، ح ۲.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ۱ / ۳۴۲؛ زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ۲ / ۲۳۲.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، همان؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱ / ۵۹۹.

۴. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۱ / ۱۸۱.

۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ۱ / ۱۱۵.

۶. همان؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، همان.

۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۲ / ۱۲۱.

۸. در برخی از منابع تاریخی، پیشینه این عنوان را چنین بیان کرده اند که در زمان جاهلیت،

در عناوین سه‌گانه مذکور، نکته قابل توجه و بررسی آن است که اهل ایمان، به «زنبور عسل» تشبیه و امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان «امیر» و «يعسوب» بر آنها معرفی شده‌اند. مؤلفه‌هایی که از این تشبیه می‌توان استفاده کرد، چنین است:

ابتدا بحث حفظ اسرار و تقيه است که به عنوان یکی از ارکان مذهب امامیه بیان شده تا بدان جا که نپذیرفتن این امر، موجب خروج از دین می‌باشد^۱ و در این جهت، فرد مؤمن را با زنبور عسل مقایسه کرده‌اند. در این دسته از روایات، دو نوع خطاب به چشم می‌خورد: یک خطاب به جهت خبردادن از ویژگی شیعیان که آنها را همانند زنبور عسل دانسته^۲ و در دسته دوم از روایات، امر به شیعیان شده که در میان مردم، مانند زنبور عسل در میان پرنندگان باشند که تنها بدن هایشان در میان آنها باشد و اعمال و قلبشان برگرفته از آنان نباشد.^۳

قبیله بنی سلیم که تعداد بسیار زیادی کندوی زنبور عسل داشتند، برای غلبه بردشمن، در کندوهای زنبور، دود ایجاد می‌کردند؛ با این کار زنبورها بیرون می‌آمدند و توده بزرگ سیاهی بر دشمن پدید می‌آمد که آنها را فراری می‌داد. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در برابر آنان برای دعوت به اسلام قرار گرفت، آنها طبق عادتشان همان کار را برای مقابله با لشکر اسلام انجام دادند. زمانی که زنبورهای عسل به طرف لشکریان اسلام حرکت کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا زدند: يعسوب دین کجاست؟ کسی پاسخ حضرت را نداد. حضرت دوباره صدا زدند: امیر نحل کجاست؟ دوباره کسی پاسخ نداد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا زدند: علی بن ابی طالب کجاست؟ وقتی امیرمؤمنان علیه السلام این صدا را شنید، شمشیر ذوالفقار را برداشت و به سمت زنبورها حمله ور شد؛ زنبورها بازگشتند و بنی سلیم را نیش زدند و آنان مجبور به فرار شدند؛ به این صورت لشکر اسلام توسط حضرتش غالب و پیروز شد. بعد از فتح و پیروزی، اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای رسول خدا! چرا علی علیه السلام را «يعسوب» نامیدی و حال آن که «يعسوب» مربوط به زنبور عسل است؟! حضرت در پاسخ فرمودند: مؤمن همانند زنبور عسل است؛ جز از پاکی‌ها تناول نمی‌کند و از او نیز چیزی جز طیب و پاک خارج نمی‌شود. از این رو، بعد از این واقعه، حضرتش به این عنوان ملقب شدند: شیبانی، یوسف بن یعقوب، تاریخ المستبصر، ۶/۱.

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۱۹، ح ۱۲.

۲. «إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الظَّيْرِ»؛ همان، ۲/۲۱۸، ح ۵؛ «شَيْعَتُنَا بِمَنْزِلَةِ النَّحْلِ»؛ صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۲۲۵.

۳. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لِشَيْعَتِهِ: «كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الظَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ

این تشبیه با توجه به مفاد روایات از جهت مدلول و محتوا نیز از دو سومورد توجه قرار گرفته است. ابتدا «حفظ اسرار و اعتقاد خود دوستداران و شیعیان» که در این جهت امام صادق علیه السلام به اصحاب خود خطاب فرمودند:

به خاطر حفظ دینتان تقیه کنید و دینتان را با تقیه، زیر پرده مخفی کنید؛ زیرا هر کس تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا شما در میان مردم، همانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ اگر پرندگان بدانند، در درون زنبور عسل چیست، همه آنها را می خورند؛ به همین صورت اگر مردم از آن چه درون شماست - یعنی حب ما اهل بیت علیهم السلام - مطلع شوند، با سعایت و سخن چینی، آن قدر شما را آزار خواهند داد تا بالاخره شما را ریشه کن و نابود سازند.^۱

از سوی دیگر، این تشبیه به جهت پنهان داشتن اسرار اهل بیت علیهم السلام می باشد،^۲ که دستور اکید به شیعیان بر حفظ و کتمان اسرار داده شده است؛ از آن جا که پذیرش این دسته از احادیث (اسرار)، برای عده ای سنگین بود، آن را انکار و به همین سبب از ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج می شدند و موجبات کفر آنان فراهم می شد.^۳

در نتیجه امارت و سروری و پادشاهی امیرمؤمنان علیه السلام، بر گروهی است که با

مِنَ الظَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُّهَا وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي أَوْفَاهَا مِنَ الْبُرْكِ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ بِهَا خَالِطُوا النَّاسَ بِالْأَسْتِيكِمِ وَأَجْسَادِكُمْ وَزَالِيَهُمْ بَقُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ...»: مفید، محمد بن محمد، امالی، ۷/۱۳۱.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۱۸، ح ۵.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فَلَا تَلْثُ لَهُ قُلُوبِكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَأَقْبَلُوهُ وَمَا اشْتَأَزْتُمْ مِنْهُ قُلُوبِكُمْ وَأَنْكُرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولُ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنكَارُ هُوَ الْكُفْرُ"»: همان، ۱/۴۰۱، ح ۱.

۳. «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: "وَاللَّهِ إِنْ أَحَبَّ أَحْصَائِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمَقَّتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرَوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ اشْتَأَزْتُمْ مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَّرْتُمْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَذْرِي لَعْلَ الْحَدِيثِ مِنْ عِنْدِنَا حَرْجٌ وَ إِلَيْنَا أَسْنَدٌ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنَّا وَ لَا يَتِينَا"»: همان، ۲/۲۳۲، ح ۷.

توجه به این عنوان و تشبیه، علاوه بر تقیه و حفظ اعتقاد خویش، از افشاء اسرار اهل بیت علیهم السلام خودداری می‌کنند و آن را به اهلش وامی‌سپارند.

شباهت دیگری که در این تشبیه یافت می‌شود، این است که «یعسوب»، ملکه و امیرزنبورهای عسل است و بر درب کندو می‌ایستد و دهان هرزنبور عسل را هنگام ورود می‌بوید؛ چنان‌چه از دهان آن بوی بدی استشمام کند، که نشانه تغذیه از گیاه بد و نامناسب است، او را از بین می‌برد. سبط ابن جوزی در بیان وجه تسمیه حضرت به «یعسوب المؤمنین» ضمن اشاره به این نکته می‌نویسد:

علی علیه السلام نیز بر در بهشت می‌ایستد و دهان همه مردم را می‌بوید؛ پس هرکس به اندازه ذره‌ای رائحه بغض علی علیه السلام از دهانش به مشام برسد، علی علیه السلام او را در آتش می‌اندازد.^۲

این وجه شباهت را می‌توان از عنوان «قسیم الجنة و النار» نسبت به حضرتش دریافت.^۳

مؤلفه دیگری که در این تشبیه میان زنبور عسل و انسان مؤمن است، این است که هر دو، مطیع امیر و فرمانده و یعسوب خود هستند. قرآن کریم زنبور عسل را بر اساس وحی و فرمانی که به او داده شده، مطیع پروردگار معرفی کرده و از سوی دیگر در سطح حیات اجتماعی، زنبورهای عسل درون کندو، تحت فرمان امیر خود به نام «یعسوب» هستند و چنین عادت دارند که بدون او از کندو خارج نمی‌شوند و همواره

۱. رک: وثوقی، فاطمه، «زنبور عسل»، مجله تحقیقات جغرافیایی، ۴۰ / ۱۲ - ۴۶؛ نفیسی، ابوتراب، «زندگی شگفت‌انگیز زنبور عسل در سیستم جمعی»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، ۳۱ / ۵ - ۳۵.

۲. «و یسمى یعسوب المؤمنین، لأنّ یعسوب أمير النحل وهو أحزمهم، یقف علی باب الكوارة كلما مرت به نحلة شمّ فاهها؛ فإن وجد منها رائحة منكرة علم أنها رعت حشيشة خبيثة، فیقطعها نصفین ویلقیها علی باب الكوارة لیتأدب بها غیرها، وكذا علی علیه السلام یقف علی باب الجنة فیشم أفواه الناس، فمن وجد منه رائحة بغضه ألقاه فی النار»: سبط بن جوزی، یوسف، تذكرة الخواص، ص ۴ - ۵.

۳. «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، بِمَحَبَّتِكَ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ مِنَ الْفَجَّارِ وَ يُمَيِّزُ بَيْنَ الْأَشْرَارِ وَ الْأَخْيَارِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْكُفَّارِ»: صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۴۶، مجلس ۱۱، ح ۴.

پشت سراو حرکت می‌کنند.^۱ در مقابل، یعسوب وظیفه دارد تا از زنبورهای زیر نظر خود، حمایت کرده و تدبیر امور آنها را برعهده گیرد و با فقدان او نظام کند و مختل می‌شود.^۲ در نظام اعتقادی و معرفتی امامیه نیز، نقش امام چنین است؛ از این رو، حضرتش به «یعسوب المؤمنین» معرفی شده است و اهل ایمان، مطیع فرمان امیر خود هستند و امیال و هوای نفسانی خویش را بر امیر خود مقدم نمی‌دارند.^۳

با توجه به آن چه گذشت، پیامبر خدا ﷺ با اطلاق عنوان «یعسوب الدین»، «یعسوب المؤمنین» و «امیر النحل» علاوه بر بیان کنایه امارت و امامت امیرمؤمنان ﷺ و ترغیب مردم به آن، به برخی از ویژگی‌های اهل ایمان و وظایف آنها، از قبیل تقیه و حفظ اعتقادات خود و کتمان اسرار اهل بیت ﷺ و اطاعت و انقیاد از فرمان حضرت امیر ﷺ، اشاره کرده‌اند.

نتیجه

صرف نظر از خصوصیات ظاهری افراد و طبقات مختلف اجتماعی آنان، شاکله شخصیتی هر فرد نسبت به دیگری، متمایز است و هر یک از افراد، به مقتضای قوه تعقل و اندیشه و نیازهای روحی و اخلاقی، با دیگران تفاوت دارد.

این مطلب، موجب می‌شد که رسول خدا ﷺ در امر هدایت و انتقال مفاهیم دینی، به ویژه سرسپردگی و پذیرش امر جانشینی بعد از خود، به مقتضای استعداد

۱. فقیه ایمانی، محمدرضا و مهدی ایزدی، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه "یعسوب الدین" در منابع روایی اهل سنت»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۳۱.

۲. «ومن أعجبها أن جعل سبحانه لكل فئة يعسوبا هوأمیرها، یقدمها، ویحامي عنها، ویدبر أمرها، ویسوسها، و هی تتبعه، و تقنی أثره. و متى فقدته انحل نظامها، و زال قوامها، و تفرقت شذر مذر، و إلى هذا المعنى فیما قال أشار أمير المؤمنین ﷺ فی قوله: "أنا یعسوب المؤمنین": طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۶ / ۱۷۷.

۳. ابن ابی الحدید «یعسوب الدین» را در راستای لقب «امیر المؤمنین» قرار داده و آن را حامل این معنا می‌داند که رسول خدا ﷺ دین را تابع علی ﷺ دانسته که به دنبال او حرکت می‌کند، آن‌گونه که زنبور عسل به دنبال امیر خود حرکت می‌کند و این معنای داعیه است که رسول خدا ﷺ در حق علی ﷺ کرد: «خدا یا هر کجا علی هست، حق را همان جا قرار بده»: ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ۱۹ / ۲۲۴.

و شخصیت مخاطبان، از شیوه‌های متنوع و گونه‌ها و راهبردهای مختلف گفتاری و رفتاری بهره‌برند که هر یک از آنها، تابع موقعیت مجلس و اهمیت موضوع و شأن مخاطب است. در میان گونه‌های گفتاری، مهم‌ترین شیوه مؤثر، به‌کاربردن صنعت تشبیه است. پژوهش مختصر حاضر، بر اساس سیرتاریخ زندگانی آن حضرت، در ضمن بیان ده گونه از تشبیه‌ها و تبیین وجوه تشبیه، کارکرد این گونه گفتاری و تأثیر آن در کلام نبوی ﷺ نسبت به تکریم «شخصیت امیرمؤمنان (علیه السلام)» و تبیین «مصدق خلافت الهی» و دیگر لایه‌های مختلف از منظومه معرفتی امامت را آشکار کرد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

قرآن الکریم

- نهج البلاغة، تصحيح فيض الاسلام، چاپ اول: انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
- الوسى، سيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ابى الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة، تحقيق ابراهيم محمد ابالفضل، چاپ اول: مكتبة آية الله مرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن ابى شيبة، عبدالله، المصنّف، تحقيق سعيد اللحام، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والاثر، تحقيق طناحى محمد محمود، چاپ چهارم: انتشارات اسماعيليان، قم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن جبر، على بن يوسف، نهج الايمان، تحقيق سيد احمد حسيني، انتشارات مجتمع امام هادى (عليه السلام)، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، تحقيق محمد حسين حسيني جلالى، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى ابى طالب (عليهم السلام)، چاپ اول: انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ش.
- ابن طاووس، على بن موسى، اقبال الاعمال فيما يعمل مرة في السنة، تحقيق جواد قيومى، چاپ اول: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، ۱۳۷۶ ش.

-----، التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، تحقيق اسماعيل انصاري
زنجاني، چاپ اول: دار الكتاب، قم، ١٤١٣ ق.

-----، الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، تحقيق علي عاشور، چاپ اول:
انتشارات خيام، قم، ١٤٠٠ ق.

-----، سعد السعود للنفوس منضود، چاپ اول: دار الذخائر، قم.

-----، طرف في الانباء والمناقب، تحقيق قيس عطار، چاپ اول: انتشارات
عاشورا، مشهد، ١٤٢٠ ق.

ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيرى، چاپ اول: دار الفكر،
بيروت، ١٤١٥ ق.

ابن عقدة كوفى، احمد بن محمد، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، تحقيق عبدالرزاق محمد
حسين، چاپ اول: انتشارات دليل ما، ١٤٢٤ ق.

ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقائيس اللغة، تحقيق شهاب الدين ابو عمرو، چاپ
اول: انتشارات دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ ق.

ابن كثير، اسماعيل بن كثير، تفسير القرآن العظيم، تحقيق يوسف مرعشلى، دار المعرفة،
بيروت، ١٤١٢ ق.

ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقيق جواد قيومى، چاپ اول: انتشارات
جامعة مدرسين، قم، ١٤١٩ ق.

ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ اول: دار احياء التراث
العربي، بيروت، ١٤٠٨ ق.

ابوحيان، محمد بن يوسف، بحر المحيط في التفسير، تحقيق محمد جميل صدقي، دار
الفكر، بيروت، ١٤٢٠ ق.

شيبانى، احمد بن حنبل، مسند احمد، انتشارات دار الصادر، بيروت.

اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تحقيق رسولى محلاتى، چاپ
اول: بنى هاشمى، تبريز، سال ١٣٨١ ش.

استرآبادى، على، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، تحقيق حسين
استادولى، چاپ اول: مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١٤٠٩ ق.

امينى، عبدالحسين، الغدير، چاپ اول: انتشارات مركز الغدير، قم، ١٤١٦ ق.

بحرانى، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، چاپ اول: مؤسسه بعثت، قم، ١٣٧٤ ش.

-----، حلية الابرار في احوال محمد وآله الاطهار عليهم السلام، چاپ اول: مؤسسه
معارف اسلامى، قم، ١٤١١ ق.

-----، غاية المرام و حجة الخصام في تعيين الإمام من طريق الخاص و
العام، چاپ اول: مؤسسه تاريخ عربى، بيروت، ١٤٢٢ ق.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ دوم: دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

تستری، نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، چاپ اول: انتشارات مکتبة آية الله مرعشي، قم، ۱۴۰۹ ق.

تفتازانی، سعدالدين، مختصر المعاني، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۴ ق.

جرجانی، میرسید شریف، شرح المواقف، چاپ اول: انتشارات رضی، قم، ۱۴۲۵ ق.

حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشلی، دار المعرفة، بیروت.

معرفة علوم الحديث، تعليق سيد معظم حسين، دار الافاق، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپ اول: انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.

حسکائی، عبید الله بن محمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول: وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ ق.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول: وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ ق.

منهاج الكرامة في معرفة الأئمة عليهم السلام، تحقیق عبدالرحیم مبارک، چاپ اول: انتشارات تاسوعا، مشهد مقدس، ۱۳۷۹ ش.

نهج الحق وكشف الصدق، چاپ اول: دار الكتاب اللبناني، بیروت، ۱۹۸۲ م.

حموینی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، انتشارات محمودی، بیروت.

خزازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر عليهم السلام، تحقیق عبداللطيف كوهكمره ای، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

خوارزمی، موفق بن احمد مکی، المناقب، تحقیق شیخ مالک محمودی، چاپ دوم: انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ ق.

دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، چاپ اول: انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.

دینوری، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، تحقیق علی شیری، چاپ اول: انتشارات امیر، قم، ۱۴۱۳ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في الفاظ القرآن، چاپ دوم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.

- رجایی، محمد خلیل، معالم البلاغة، چاپ اول: انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز.
- زركشى، بدرالدين محمد، البرهان في علوم القرآن، تحقيق مرعشى، دارالمعرفة، بيروت.
- سبط بن جوزى، يوسف، تذكرة الخواص من الامة في ذكر خصائص الائمة، چاپ اول: انتشارات رضى، قم، ۱۳۷۶ ش.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد، دیوان سنایی، چاپ اول: انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان في علوم القرآن، تصحيح مهدى حائرى، چاپ اول: انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- شامی عاملی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم في مناقب الائمة اللهمم، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۰ ق.
- شعیری، محمد بن علی، جامع الاخبار، چاپ اول: مطبعة حیدریه، نجف.
- شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، با تعلیقه و شرح شهاب‌الدین مرعشی، چاپ اول: انتشارات آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- شیبانی، ابن مجاور یوسف بن یعقوب، تاریخ المستبصر، دارالنشر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، اکمال‌الدین و اتمام‌النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۲ ش.
- امالی، چاپ ششم: انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- علل الشرائع، چاپ اول: انتشارات داوری، قم، ۱۳۸۵ ق.
- معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
- من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفر، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق محسن کوچه باغی، چاپ دوم: مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، چاپ اول: نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ اول: مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۷ ق.
- جوامع الجامع، چاپ اول: مؤسسه نشرالاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.

- ، مجمع البیان، چاپ اول: مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الامامة، چاپ اول: انتشارات بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب (ع)، تحقیق محمود احمدی، چاپ اول: کوشانپور، قم، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی في مناقب ذوی القربی، چاپ اول: تصحیح غریری و سامی، انتشارات دار الكتاب الاسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.
- طبری، عمادالدین، بشارة المصطفى (ص) لشعبة المرتضى (ع)، چاپ اول: مكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، انتشارات اعلمی، بیروت.
- ، جامع البیان في تفسير القرآن، چاپ اول: دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم: کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، امالی، چاپ اول: انتشارات وزارت ارشاد، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، التبیان في تفسير القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ، مصباح المتهدج و سلاح المتعبد، چاپ اول: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- طیالسی، سلیمان بن داود، مسند ابی داود الطیالسی، دار المعرفة، بیروت.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، المزار في كيفية زیارات النبی والائمة (ع)، تحقیق سید محمدباقر موحد ابطحی، چاپ اول: انتشارات مدرسة الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۱۰ ق.
- عاملی نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقى التقديم، تحقیق رمضان میخائیل، چاپ اول: مكتبة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- علم الهدی، شریف رضی، خصائص الائمة (ع)، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۰۶ ق.
- علم الهدی، شریف مرتضی، الذخيرة في علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۱ ق.
- ، الشافی في الامامة، چاپ دوم: مؤسسه امام صادق (ع)، تهران، ۱۴۱۰ ق.
- غماری مغربی حسنی، احمد بن محمد، فتح الملك العلي بصحة حديث باب مدينة العلم، علي، تعليق محمدهادی امینی، چاپ دوم: مكتبة حيدرية، نجف، ۱۳۸۸ ق.

فناں نیشاپوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چاپ اول: انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ق.

فراہیدی، خلیل، العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و ابراہیم سامرایی، چاپ دوم: انتشارات دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۶ ق.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاہ مرتضی، تفسیر صافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم: مکتبۃ الصدر، تہران، ۱۴۱۵ ق.

-----، الوافی، چاپ اول: کتابخانہ امام امیر المؤمنین علیہ السلام، اصفہان، ۱۴۰۶ ق.

قزوینی، ملا خلیل بن غازی، الشافی فی شرح الکافی، تحقیق محمد حسین درایتی، چاپ اول: انتشارات دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.

قمی مشہدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاہی، چاپ اول: انتشارات وزارت ارشاد، تہران، ۱۳۶۸ ش.

قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام، تحقیق علی شکرچی، مکتبۃ الامین، قم، ۱۴۲۳ ق.

-----، الفضائل، انتشارات رضی، قم، سال ۱۳۶۳ ش.

کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، چاپ اول: دار الغدير، قم، ۱۴۲۱ ق.

-----، کنز الفوائد، تحقیق عبد اللہ نعمہ، انتشارات دار الذخائر، بیروت.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چہارم: دار الکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۴۰۷ ق.

کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، چاپ اول: وزارت ارشاد، تہران، ۱۴۱۰ ق.

کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام، چاپ اول: وزارت ارشاد، قم، ۱۴۱۲ ق.

گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایۃ الطالب فی علی بن ابی طالب، چاپ دوم: دار احیاء تراث اهل البيت علیہم السلام، تہران، ۱۴۰۴ ق.

متقی ہندی، سلیمان بن ابراہیم، ینابیع المودۃ لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول: انتشارات اسوہ، قم، ۱۴۱۶ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیہم السلام، چاپ اول: مؤسسۃ وفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۲ ق.

مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، الافصاح فی الامامة، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، الفصول المختارة، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، امالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

-----، تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق علی موسی کعبی، چاپ اول: کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

منتجب الدین رازی، علی بن عبیدالله، الاربعون حديثاً، چاپ اول: مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، ۱۴۰۸ ق.

موسوی شفتی، اسدالله، الامامة، چاپ اول: انتشارات حجة الاسلام شفتی، اصفهان، ۱۴۱۱ ق.

میلانی، سید علی، الامامة فی اهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الامامية، چاپ دوم: انتشارات حقایق، قم، ۱۳۸۵ ش.

-----، تشدید المراجعات و تفنید مکابرات، چاپ چهارم: انتشارات مرکز الحقائق، قم، ۱۴۲۷ ق.

-----، سلسله پژوهش های اعتقادی، شماره ۱۲، «حدیث منزلت»، انتشارات حقایق، قم.

-----، نفحات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار، چاپ اول: انتشارات مهر، قم، ۱۴۱۴ ق.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول: نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

پایان نامه ها

مرادحاصل، محمد، «بررسی آثار تعلیمی و تربیتی و تمثیلات آیات قرآن کریم»، استاد راهنما: بیژن کرمی، استاد مشاور: محمدحسین بیات، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۹ ش.

مقالات

فتاحی زاده، فتحیه و نجمه افشاری، «تشبیهات و تمثیلات قرآن و فرهنگ زمانه»، مجله سفینه، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۸ ش.

فقیه ایمانی، محمدرضا و مهدی ایزدی، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه "یعسوب‌الدین" در منابع روایی اهل سنت»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۳۱.

نفیسی، ابوتراب، «زندگی شگفت‌انگیز زنبور عسل در سیستم جمعی»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵، ۱۳۵۸ ش.

وثوقی، فاطمه، «زنبور عسل»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۰، بهار ۱۳۷۵ ش.

حصيلة التشبيه في كلمات الرسول لتبيين إمامة أمير المؤمنين عليه السلام

السيد حسن السبزواري^١

الخلاصة:

التشبيه يُعد من جملة القوائم الأساسية لعلم البيان و من الأنواع الأدبية الكثيرة الإستعمال؛ هذا الأسلوب من أهم الطرق التي تساعد المتكلم لإيصال المفهوم بشكل أفضل إلى ذهن المخاطب و التأكيد عليه. بعد دراسة التشبيهات الواردة في كلام الرسول، يتضح أن كلامه يختلف في شتى المواضع و ذلك بعد ملاحظة نوع المخاطب.

إستعمل الرسول هذا الأسلوب لأسمى أمر الرسالة و هداية المجتمع بعده، في تبين إمامة و مكانة أمير المؤمنين عليه السلام.

من الواضح أن هذه الكلمات التشبيهية بإيجادها الأوعية المختلفة في الإرتكاز الذهني لدى المخاطب بالنسبة الى وجه الشبه، تفي بدورها في هدفه (صلى الله عليه و آله و سلم) بشكل جيد. النتائج المتوصل اليها في هذا التحقيق، بعد تأييد وجود سيرة التشبيه في كلام الرسول، تكشف أن في باب تبين تشبيهاته (صلى الله عليه و آله و سلم) بعد تجاوز البنية و التشكيلة، يجب ملاحظة فحوى الكلام و دوره في تبين و تفهيم أمر الإمامة الخطير و أيضا شروطه و خصوصياته.

الكلمات المفتاحية: كلام رسول الله، التشبيه، وجه الشبه، إمامة أمير المؤمنين، خلافة أمير المؤمنين.

١. خزيج المستوى الثالث في مركز إمامة أهل البيت عليهم السلام التخصصي s.hsabzevari@yahoo.com

The Function of Similie in the Words of Prophet to Outline the Imamate of Imam Ali

Seyyid Hasan Sabzevari¹

Abstract

Similie is one of the pillars of rhetoric and the most-frequently used literary device. Similie is an effective structure that enables the addresser to better transfer and highlight the content in the mind of addressees. A thorough analysis of similies used in the quotations of prophet Muhammad (PBUH) reveals that He employed varied discourses according to the addressees' status in different contexts. Prophet utilized similie in his comments to outline the most significant aspect of prophethood after him, namely the issue of Imamate and the lofty status of Imam Ali. It goes without saying that similie and the elements used in a similie generate a capacity in the brain of prophet's addressees towards better understanding the similarity between the tenor and the vehicle. The elements in the similies utilized by prophet serve a specific purpose, namely enlightenment. The findings of the present study corroborate the claim that prophet adopted a metaphorical approach toward outlining the important issues in society. The researchers in the current paper also argue that in explaining the similies of prophet, scholars need to pay particular attention not only to the context of use and the structure of a metaphor but also to the role played by prophet in outlining the most vital issue of society, namely Imamate, the circumstances in the then fledgeling Islamic society and the characteristics of the prophet.

Key words: quotations of prophet, similie, similarity, imamate of Imam Ali, Caliphate of Imam Ali.

1. Graduate of the third grade of professional center for the Imamah of Ahl Al-Bayt (pbu).
s.hsabzevari@yahoo.com